

آزادی با سرنیزه سرباز آمریکایی به دست نمی آید!

"موضع گیری های اخیر رئیس جمهور آمریکا بر علیه جمهوری اسلامی بار دیگر احتمال حمله آمریکا به ایران را در مطبوعات جهان به یکی از مهمترین مسائل روز تبدیل نمود. جورج بوش، چه در مراسم ادای سوگند به مناسبت آغاز دومین دور ریاست جمهوری اش و چه در جلسه مشترک نمایندگان مجلس سنا و کنگره این کشور، با تأکید بر تعهد دولت خود به گسترش به اصطلاح آزادی و دموکراسی در جهان، از حکومت ایران به عنوان حامی اصلی تروریسم در جهان نام برده و گفت که این رژیم در جهت دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی گام برداشته و در همان حال مردم خود را از آزادی که سزاوار آن هستند محروم کرده است."

صفحه ۲

در این شماره می خوانید:

فریاد رفرا ند م از وحشت انقلاب ۴

انتخابات در عراق

تلاش برای مشروعیت بخشیدن به اشغال این کشور! ۸

پیکت اعتراضی در ساگرد کشتار کارگران خاتون آباد ۱۱

نمایش فیلم "برهنه و باد" در لندن - انگلستان ۱۱

مصاحبه با فرمانده سانتیاگو (قسمت اول) ۱۲

کشت وسیع خشخاش در افغانستان ۱۴

پیام فدایی و خوانندگان ۱۴

مبارزه و همبستگی طبقاتی کارگران ۱۵

نگاهی به برخی اخبار ۲۰



در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ یعنی ۳۴ سال پیش، سفیر گلوله های آتشین گروهی از فداکارترین و آگاه ترین فرزندان کمونیست خلق در جنگل های شمال، قلب قیرگون شب پرستان را درید و نوید فرارسیدن صبح سرخ و روشن را سر داد. رزمندگان سیاهکل، با حمله به پاسگاه سیاهکل و نثار خون خویش، دیکتاتوری رژیم قدر قدرت شاه مزدور را آماج پیکاری قاطع و بن بست شکنانه قرار داده و فصل مبارزاتی نوینی را در تاریخ جنبش انقلابی طبقه کارگر و خلق های محروم ایران گشودند.

صفحه ۶

آزادی

با سرنیزه سرباز آمریکایی به دست نمی آید!

اشاره اربابانش همچون عنتری که لوطیش خواسته باشد ناگهان به وسط صحنه پرید و موضعی اتخاذ نمود که مغایر با گفته های پیشین بود و همین موضوع نیز باعث نارضایتی و شورش بخشی از هوادارانش گشت.

اما اگر از سلطنت طلبان بگذریم، متأسفانه گرایش به آمریکا و توهم نسبت به امکان به وجود آمدن فضای "آزاد" و "دمکراتیک" در اثر حمله آمریکا به ایران را، ما در میان جناح های دیگری از اپوزیسیون جمهوری اسلامی نیز می بینیم و بدتر از آن، این توهم در صفوف بخش هایی از جوانان کشور نیز که از سر استیصال و بی تجربگی آرزو می کنند با حمله آمریکا به ایران بساط دار و شکنجه جمهوری اسلامی برچیده شود نیز مشاهده می گردد. همان جوانانی که آرزوی استقرار دموکراسی و آزادی در جامعه را دارند تا بتوانند نفسی به راحتی بکشند.

در مورد این جوانان روشن است که ددمنشی های جمهوری اسلامی و استبداد لجام گسیخته این رژیم و محدودیت های ناشی از ۲۵ سال سلطه آن، در شرایط فقدان یک جنبش انقلابی قدرتمند سراسری و در نتیجه فقدان چشم انداز روشن پیروزی بر ارتجاع حاکم، همه عواملی هستند که باعث شده اند تا نیروهائی را ناجی خود بدانند که اتفاقاً خود عامل اصلی این وضع نکبتبار می باشند.

واقعیت این است که جمهوری اسلامی، به مثابه حافظ نظم اقتصادی سرمایه دارانه حاکم و کانال اصلی سلطه امپریالیسم در ایران، به حق آماج نفرت و کینه مردم قرار داشته و نابودی آن به عنوان مانع اصلی هرگونه تحول انقلابی شرط لازم جهت رسیدن به آزادی است. اما اینکه بساط این رژیم چگونه و به وسیله چه نیروئی برچیده شود، درست همان عاملی است که به آینده شکل می دهد. نگاهی به شرایط افغانستان و عراق خود به عینه نشان می دهد که به رغم اینکه با حمله آمریکا رژیم های دیکتاتوری حاکم بر این کشورها یعنی طالبان در افغانستان و صدام در عراق از صحنه سیاسی خارج شدند اما نه در افغانستان و نه در عراق ما شاهد شکل گیری شرایط دموکراتیک و تحقق آزادی نبوده ایم. چرا که اساساً امپریالیسم

آمریکا نه به خاطر گسترش آزادی و دموکراسی بلکه به دلیل گسترش سلطه امپریالیستی خود است که

و دشمنی امپریالیست ها با مردم رنج دیده ایران، آنها هرگز خواهان برقراری آزادی و دموکراسی در ایران نمی باشند اما، امروز با بالا گرفتن احتمال حمله آمریکا به ایران ما شاهد موج شادی در صفوف بخشی از اپوزیسیون جمهوری اسلامی می باشیم. اینطور جلوه داده می شود که از قرار با حمله آمریکا به ایران، رژیم جمهوری اسلامی تضعیف و یا سرنگون گشته و آزادی و دموکراسی به مثابه بخشی از خواست ها و مطالبات اصلی مردم ایران متحقق می شود. در این میان، سلطنت طلبان که هنوز هم علیرغم گذشت این همه سال بوی خون فرزندان و عزیزان مردم ایران از دستانشان به مشام می رسد در ابراز وجد و شادی حد نمی شناسند. البته اگر این وجد و شادی صرفاً به صفوف در هم شکسته و شاخه شاخه شده سلطنت طلبان محدود می گشت، با توجه به شناخت مردم ما از این دارودسته، شاید می شد با بی اعتنائی از روی آن گذشت. چرا که هیچکس نیست که به رابطه ناگسستگی سلطنت طلبان با دولت آمریکا آگاهی نداشته و نداند که رئیس و رؤسای آنان در چه ارتباط تنگاتنگی با سازمان های جاسوسی آمریکا از جمله CIA قرار دارند و روشن است که وقتی قرار بر وابستگی و نوکری است، سیاست ارباب بر هر دری که به چرخد، نوکر بی اراده نیز الزاماً باید در همان سو به چرخد و سخن بگوید حتی اگر با آنچه که قبلاً ادعا کرده و اعلام نموده نیز جور در نیاید. این واقعیتی است که در مورد طرح رفتارند پیش آمد و همگان دیدند که چطور پسر شاه سابق، علیرغم همه اظهاراتی که قبلاً در این رابطه نموده بود، با

موضع گیری های اخیر رئیس جمهور آمریکا برعلیه جمهوری اسلامی بار دیگر احتمال حمله آمریکا به ایران را در مطبوعات جهان به یکی از مهمترین مسائل روز تبدیل نمود. جورج بوش، چه در مراسم ادای سوگند به مناسبت آغاز دومین دور ریاست جمهوری اش و چه در جلسه مشترک نمایندگان مجلس سنا و کنگره این کشور، با تأکید بر تعهد دولت خود به گسترش به اصطلاح آزادی و دموکراسی در جهان، از حکومت ایران به عنوان حامی اصلی تروریسم در جهان نام برده و گفت که این رژیم در جهت دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی گام برداشته و در همان حال مردم خود را از آزادی که سزاوار آن هستند محروم کرده است. متعاقب اعلام این مواضع، وزیر خارجه آمریکا نیز در جریان سفر اخیرش به اروپا و خاورمیانه، بارها برعلیه جمهوری اسلامی سخن گفته و تلاش این رژیم جهت دستیابی به سلاح اتمی را امری جدی ولی غیرقابل قبول اعلام کرده و محکوم نمود. این موضع گیری ها به طور طبیعی باعث درج مطالب و تحلیل هایی در رسانه های مختلف در سراسر جهان درباره احتمال یا عدم احتمال حمله آمریکا به ایران با ادعای گسترش به اصطلاح آزادی و دموکراسی در کشور ما، گشته است. جدا از اینکه سیر رویدادها چگونه پیش برود و احتمال حمله گسترده یا موضعی آمریکا به ایران واقعیت پیدا کند و یا برعکس در بستر فشارهای وارده، آمریکا بتواند به منافعی که با اعمال چنین فشارهائی درصدد تحقق آن هاست دست یابد، این یک امر غیرقابل کتمان است که در هر کدام از این حالت ها، مردم ما از آزادی و دموکراسی طرفی نخواهند بست.

"واقعیت این است که جمهوری اسلامی، به مثابه حافظ نظم اقتصادی سرمایه دارانه حاکم و کانال اصلی سلطه امپریالیسم در ایران، به حق آماج نفرت و کینه مردم قرار داشته و نابودی آن به عنوان مانع اصلی هرگونه تحول انقلابی شرط لازم جهت رسیدن به آزادی است. اما اینکه بساط این رژیم چگونه و به وسیله چه نیروئی برچیده شود، درست همان عاملی است که به آینده شکل می دهد."

هر چند که با توجه به ماهیت ارتجاعی امپریالیسم آمریکا

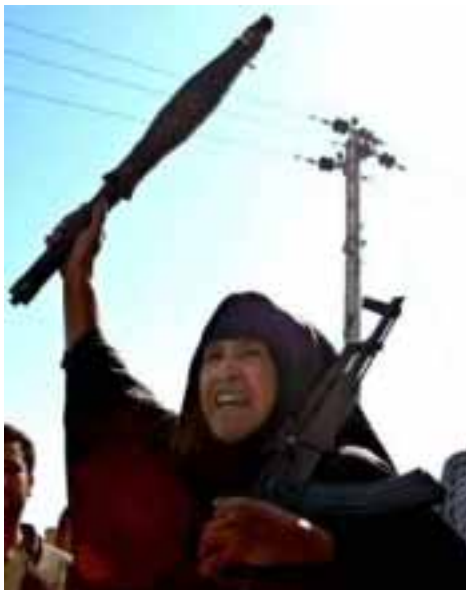
اهدائی ارتش آمریکا را خورده اند خواهند دید که چاره ای جز جنگیدن به طور مستقیم با ارتش آمریکا جهت رسیدن به آزادی و دموکراسی در پیش نخواهند داشت.

تجربه مبارزات مردم ما و همچنین کشورهای همسایه ما نشان داده که آزادی و دموکراسی تنها زمانی به دست می آید که دیکتاتوری های حاکم به وسیله مردم و انقلاب آنها نابود گردد وگرنه هرگونه آرایش سیاسی دستگاه حکومتی از بالا جز حفظ وضع نخبتبار و ظالمانه موجود نتیجه ای در بر نخواهد داشت. ■



باید بدانیم که اگر روزی آمریکا در چارچوب سیاست "خاورمیانه بزرگ" خود و در جهت دست اندازی هر چه بیشتر به بازارهای منطقه و گسترش حوزه نفوذ خود، جمهوری اسلامی را آماج حملات نظامی خود قرار دهد این امر نه به خاطر برقراری آزادی و دموکراسی برای مردم ایران بلکه تنها جهت غارت و چپاول بیشتر آنها صورت می گیرد و در چنین شرایطی جوانانی که امروز فریب تبلیغات دروغین امپریالیستی مبنی بر آزادی و دموکراسی

چنین لشکرکشی های بزرگی را سازمان داده است. اشتباه محض است هر آینه کسی فکر کند دولت آمریکا، یعنی یکی از بزرگترین قدرت های سرمایه داری جهان که به هر وسیله ئی جهت تشدید غارت و چپاول کارگران و توده های ستمدیده جهان و پر کردن جیب انحصارات آمریکائی متوسل می شود، یک باره با تحمل میلیاردها دلار هزینه، نیروی نظامی به آن مناطق اعزام نموده و با به خطر انداختن جان سربازانش، در جهت "آزادی" مردم افغانستان و عراق حرکت نماید!



لیست کمک های مالی

سوند

پیام فدائی	۵۰۰ کرون
سیاهکل	۵۰۰ کرون
قیام بهم	۵۰۰ کرون
رفیق شهید صفائی فراهانی	۵۰۰ کرون
رفیق شهید بهروز دهقانی	۲۰۰ کرون
رفیق شهید اصغر عرب هریسی	۲۰۰ کرون
صمد بهرنگی	۱۰۰ کرون

انگلستان

خلق کرد	۸۰ پوند
ویژه صمد	۲۰ پوند
سارا	۳۰ پوند
رفیق شهید عزت	۲۰ پوند
مادر شهید غروی	۲۰ پوند

هلند

کارگر	۱۰۰ پوند
-------	----------

قابل توجه مشترکین پیام فدائی

مشترکین عزیز!

همانطور که اطلاع دارید تداوم انتشار و توزیع پیام فدائی از طریق یاری های اعضا و هواداران سازمان و وجوه دریافتی بابت آبونمان آن امکان یافته است. از این رو یکبار دیگر از شما می خواهیم که جهت پرداخت حق اشتراک نشریه اقدام کنید. متأسفانه مجبوریم به اطلاع شما برسانیم که از شماره بعد بدون دریافت حق اشتراک امکان ارسال نشریه به آدرس شما برای ما وجود نخواهد داشت. پیروز باشید.

فریاد رفراندم از وحشت انقلاب!

فریبرز سنجری

قرار بود معضلات کنونی کشور را، بدون اینکه قطره خونی از دماغ کسی ریخته شود، حل نماید. به واقع نقطه ضعف بزرگ این "راهکار" "طلائی" حال چه جهت تغییر قانون اساسی جمهوری اسلامی طرح شده باشد و چه جهت تغییر خود جمهوری اسلامی، این امر است که روشن نمی سازد چنین رفراندم کذائی را چه نیروئی قرار است برگزار نماید؟!

این ناروشنی ما را مجبور می سازد که مسئله را از زوایای مختلفی مورد بحث قرار دهیم. اگر این سخن برخی از طرفداران رفراندم را مبنا قرار دهیم که گاه مدعی می شوند که: "رفراندم در شرایط حاکمیت یک حکومت مطلقه قابل اجرا نیست"، پس به طور طبیعی در این تفکر، رفراندم منوط به سرنگونی جمهوری اسلامی می گردد و در این صورت دیگر جائی برای بحث و گفتگو باقی نمی ماند. به این ترتیب، طرفداران رفراندم از منظر فوق نیز می پذیرند که مسئله اصلی در شرایط کنونی همانا تمرکز بر امر سرنگونی جمهوری اسلامی می باشد و تنها پس از حل این معضل است که مسئله رفراندم مطرح می شود. در این صورت، وظیفه همه نیروهای مخالف جمهوری اسلامی باید گسترش و فراگیر کردن گفتمان "سرنگونی" باشد که آن نیز به طور طبیعی به امر انقلاب گره خورده است و نه رفراندم.

اما اگر همچون بخش بزرگی از طرفداران "راهکار" رفراندم بر این باور باشیم که قرار است مجری رفراندم مورد نظر آنها خود جمهوری اسلامی باشد، آنگاه مسئله این می شود که اولاً چنین رژیم جنایتکاری که خود بر فقدان مشروعیت مردمی اش کاملاً آگاه است، چگونه ممکن است تن به رفراندمی دهد که شکست اش از قبل در آن محرز است! به واقع دیکتاتوری لجام گسیخته ای که با برپائی بساط دار و شکنجه در چهارگوشه ایران، در طول ۲۶ سال گذشته نشان

می دهند که شکست "پروژه کلان اصلاحات" به طور طبیعی باعث رشد و گسترش هر چه بیشتر گرایش به سرنگونی جمهوری اسلامی- که البته جز از طریق انقلاب میسر نبوده و تحقق مطالبات واقعی مردم نیز تنها از این طریق ممکن است- می گردد. در حقیقت، این وحشت از انقلاب و قدرت گیری مردم است که باعث روی آوری این افراد به رفراندم گردیده است. در چنین شرایطی قبل از هر چیز لازم است تأکید کنم که از آنجا که رفراندم نوعی مراجعه به آراء عمومی جهت روشن نمودن نظر یا اراده مردم یک محل یا کشور در مورد مسئله مشخصی می باشد، در نتیجه کمتر کسی می تواند مخالفتی با آن داشته باشد. بنابراین با تأکید بر لزوم ابراز اراده آزاد توده ها در تعیین سرنوشت خود، اما مسئله همواره این بوده و هست که بدانیم رفراندم در چه شرایطی و جهت حل چه معضلی و مهمتر اینکه به وسیله چه نیرو و نهادی قرار است برگزار گردد. روشن است که سخن گفتن از رفراندم بدون روشن کردن ماهیت نیروی برگزارکننده آن مثل این می ماند که دهان باز کنی برای اینکه چیزی نگفته باشی و یا حتی بهتر است بگویم دهان باز کنی و سخنانی بگوئی تا چیزی را کتمان نمائی!

درست به این دلیل است که اکثر طرفداران رفراندم از این سوال مثل "جن" از "بسم الله" می ترسند! چون می دانند که پاسخگوئی به آن، همه رویاها و تخیلات شان را به هم خواهد ریخت و سترونی "راهکار" ی را نشان خواهد داد که در ذهن آنها

این روزها، به خصوص پس از فراخوان "کمیته اقدام برای همه پرسی"، از ضرورت "رفراندم" زیاد صحبت می شود. از آن به عنوان بهترین "راهکار" جهت فائق آمدن بر معضلات ناشی از سلطه جمهوری اسلامی بر کشور نام برده می شود و حتی کسانی کار را به آنجا رسانده اند که مدعی اند امروز هدف اپوزیسیون جمهوری اسلامی باید صرفاً فراگیر کردن سیطره "گفتمان" رفراندم باشد و بقیه بحث ها همگی انحرافی است.

نگاهی به طیف رنگارنگی که از رفراندم به مثابه راهکاری جهت خلاصی از سیطره خونین استبداد نام می برند، نشان می دهد که آنها اکثراً از کسانی می باشند که در سال های اخیر به شکل های مختلف از اصلاحات در جمهوری اسلامی حمایت می کردند. می دانیم که در ۸ سال گذشته، در تقابل با اعتراضات و مبارزات مردم و جهت به انحراف کشاندن این مبارزات، سردمداران جمهوری اسلامی "پروژه کلان اصلاحات" را علم کردند و تلاش نمودند تا تحت نام خاتمی به عنوان به اصطلاح "انتخاب" مردم در انتخابات دوم خرداد، افسانه اصلاح طلبی جمهوری اسلامی را اشاعه دهند؛ اما امروز با به بن بست رسیدن این پروژه و رسوائی و شکست خاتمی، همان نیروهائی که با توسل به آن افسانه، عملاً جهت تداوم دیکتاتوری حاکم سعی در به هرز بردن انرژی های مبارزاتی و انقلابی مردم نموده و برای رژیم زمان خریدند، حال درست به منظور فوق به فکر اشاعه گفتمان رفراندم افتاده اند. آنها به خوبی

داده که ارزشی برای اراده مردم قائل نیست، چرا باید تن به همه پرسشی ای دهد که اساسا جهت روشن شدن همین اراده قرار است برگزار گردد؟ این موضوعی مهم و اساسی است که طرفداران رفراندم از این منظر پاسخی برای آن ندارند. ثانياً جمهوری اسلامی در ۲۶ سال گذشته در جریان بیش از ۲۵ انتخابات نشان داده که استاد رأی سازی و تقلب در بازی های انتخاباتی است و می تواند هر نتیجه ای را که مایل است از درون صندوق های رأی بیرون آورد. بنابراین، "همه پرسشی" زیر نظر جمهوری اسلامی و به وسیله این رژیم، نتیجه ای جز تحکیم پایه های این رژیم و مشروعیت بخشیدن به وجود نامشروع آن، در بر نخواهد داشت و مشکل دیگری را حل نخواهد کرد.

به این ترتیب، کسانی که جمهوری اسلامی را به عنوان برگزارکننده رفراندم کذائی در نظر می گیرند به آشکاری نشان می دهند که اگر در زمره کلاشان و حقه بازان سیاسی قرار نگیرند، در خوش بینانه ترین حالت، ساده لوحانی هستند که هیچ درک و شناختی از جمهوری اسلامی و واقعیات جاری در ایران ندارند.

البته گاه طرفداران رفراندم در اینجا و آنجا مطرح می کنند که در بستر اوجگیری مبارزات مردم و فشارهای بین المللی شرایطی به وجود می آید که جمهوری اسلامی مجبور می شود مسئله رفراندم را بپذیرد و از آنجا که این رفراندم زیر نظر نهادهای بین المللی پیش خواهد رفت امکان تقلب از او سلب شده و امکان بروز اراده مردم مهیا می گردد.

اجازه بدهید همین موضوع را مورد تأمل قرار بدهیم. فرض کنیم که مبارزات مردم ما آنچنان گسترش یافته که در سلطه دیکتاتوری حاکم

شکاف ایجاد نموده و سردمداران رژیم را مجبور به پذیرش راهکار رفراندم کرده است. اما در این صورت، روشن است که آنگاه ما در شرایطی قرار خواهیم داشت که دیگر جویبارهای اعتراض مردم به تدریج به هم پیوسته و به سیل بنیان کنی تبدیل شده است که رژیم را در آستانه سقوط قرار داده و رژیم جهت حفظ سلطه ضد مردمی خود و انحراف در این مبارزات است که به رفراندم تن داده است. از قبل روشن است که در چنین موقعیتی هر کسی که بخواهد در مقابل سیل بنیان کن سرنگونی مانعی ایجاد کند، به وسیله همین سیل از مقابل مبارزات مردم کنار زده خواهد شد. ما در تجربه سال ۵۷ به عینه دیدیم که در شرایط اوجگیری انقلاب، و قتیکه دشمن قصد داشت توسط شاهپور بختیار رژیم سلطنت را نجات دهد مردم چگونه جز به سرنگونی رژیم سلطنت رضایت نداده و فریاد زدند "بختیار نوکر بی اختیار".

در مورد فشار های بین المللی و نظارت سازمان ملل هم بارها گفته شده و لازم به تأکید مجدد نیست که تجربه نشان داده است که قدرت های امپریالیستی تنها تا آنجا به جمهوری اسلامی فشار وارد می آورند که منافع شان ایجاب کند و یا بخواهند در صحنه رقابت های بین خود دست بالاتری پیدا کنند. و یا امتیاز جدیدی کسب نمایند و اساسا این قدرت ها به مثابه حامیان اصلی جمهوری اسلامی در ۲۶ سال گذشته همان نیروهائی هستند که علی القاعده باید آماج اعتراض و انقلاب مردم قرار گیرند. چرا که آنها در حقیقت شریک جرم تمام اعمال جنایتکارانه جمهوری اسلامی در حق مردم ما بوده اند. بر این اساس، خطرناک ترین کار در شرایط کنونی این است که ما مردم را به خیرخواهی دشمنان شان دلخوش کنیم، آنها در شرایطی که به دلیل ۲۶ سال حاکمیت جمهوری اسلامی و شرایط فقر و فلاکت مردم و استیصال آنها، در میان قشرهائی از مردم

گرایش به دخالت خارجی و از جمله آمریکا واقعیت انکارناپذیری است.

در خاتمه ضمن تأکید بر نادرستی تفکر کسانی که رفراندم را به مثابه "راهکار"ی جهت تغییر ساختار دیکتاتوری حاکم ارائه می دهند باید تأکید کرد که تنها "راهکار" ممکن جهت خلاصی از شر جمهوری اسلامی همانا تلاش جهت سرنگونی این رژیم ددمنش از طریق قدرت مردم و انقلاب آنهاست. شرایط ایران جز "راهکار" انقلاب هیچ "راهکار" دیگری که تأمین کننده منافع توده های ستمدیده ما باشد در مقابل مردم قرار نداده است. در شرایطی که مردم هر روز و در جریان اعتراضات و مبارزات خود بر ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی تأکید می کنند و تجربه ثابت نموده که تحقق مطالبات آنها جز از طریق سرنگونی جمهوری اسلامی امکان پذیر نمی باشد، سر دادن شعار رفراندم، تنها تلاشی است جهت مشغول کردن توده ها و نیروهای سیاسی و انحراف توجه آنها از این واقعیت که راهی جهت نجات مردم ما جز از طریق قدرت گیری طبقه کارگر و توده های ستمدیده ایران و متشکل شدن شان در جریان انقلاب وجود ندارد. پس وظیفه همه نیروهای مبارز طرفدار توده های ستمدیده ایران آنست که مسئله سرنگونی جمهوری اسلامی در بستر یک انقلاب مردمی را به "گفتمان" فراگیر تبدیل نموده و با هر تفکری که قصد دارد به هر روشی و با توسل به هر شعاری در این امر اختلال ایجاد کند، به مقابله برخیزند. مسلماً مشکلات بزرگی در مقابل تدارک و سازماندهی این انقلاب وجود دارد ولی این امر شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت را نمی تواند توجیه نماید. وظیفه ما تلاش در جهت برطرف کردن همه موانعی است که انقلاب را به عنوان تنها راه نجات مردم به پشت صحنه سیاسی کشور می کشاند. بحث این است!



گرامی باد

سالروز رستاخیز سیاهکل و قیام پرشکوه بهمن

در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ یعنی ۳۴ سال پیش، سفیر گلوله های آتشین گروهی از فداکارترین و آگاه ترین فرزندان کمونیست خلق در جنگل های شمال، قلب قیرگون شب پرستان را درید و نوید فرارسیدن صبح سرخ و روشن را سر داد. رزمندگان سیاهکل، با حمله به پاسگاه سیاهکل و نثار خون خویش، دیکتاتوری رژیم قدرقدرت شاه مزدور را آماج پیکاری قاطع و بن بست شکنانه قرار داده و فصل مبارزاتی نوینی را در تاریخ جنبش انقلابی طبقه کارگر و خلق های محروم ایران گشودند. رستاخیز سیاهکل بن بست مبارزاتی مرحله دشواری از تاریخ جنبش آزادیخواهانه مردم ما را در هم شکست و انبوه کهنسال ترس و خفت را در آتش جانسوز خویش به خاکستری تبدیل کرد. به رغم آن که رزمندگان سیاهکل همگی یا در عرصه نبرد جان باختند و یا در بیدادگاه های ضدخلقی شاه به جوخه های اعدام سپرده شدند، اما مرگ آنان چراغی بود که راه زندگی را روشنی بخشید. بدین گونه بود که نام رزمندگان سیاهکل برای همیشه در تاریخ این سرزمین حک شد. حماسه سیاهکل نیروی مبارزاتی عظیمی را در جامعه تحت سلطه ما آزاد کرد. نسل جدیدی از جوانان پرشور و کمونیست، فوج فوج با الهام از این رستاخیز، به چریکهای فدائی خلق ایران پیوستند. رزمندگان سیاهکل به اسطوره های مردمی در آثار نویسندگان بدل شدند و در باره آنها کتاب ها نوشته شد. شجاعت و آگاهی آنها زیور اشعار دلنشین شاعران آزادیخواه گشت؛ و یاد آنان و یادآوری اعتقادشان به راه و تئوری انقلابی، در زندان ها یاور اسرای دربند و مقاومتی شد که در زیر شکنجه جلادان دم برنیاوردند. داستان رشادت، شجاعت و آگاهی آن شیرآهنکوه زنان و مردان چریک فدائی در طول سال ها سینه به سینه توسط مادران و پدران به فرزندانشان منتقل شد. بدین گونه بود که این انقلابیون کمونیست با نظر و عمل خویش لرزه بر اندام دشمن جلا و مرتجعین ریزه خوارش انداختند و ناقوس مرگ آنان را به صدا درآوردند. آنها با اتکاء به آگاهی انقلابی و با عشق به کارگران و زحمتکشانشان، آغازگر راهی نوین و الهام بخش نسل جدیدی از توده های انقلابی به میدان آمده شدند که ۸ سال بعد جنبش قدرتمند و آبدیده شان، با شعار *ایران را سراسر سیاهکل می کنیم*، مرگ بر شاه، فدائی، فدائی تو افتخار مائی، بساط پوشالی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه را در جریان قیام پرشکوه بهمن ۵۷ روفتند و به زباله دان تاریخ انداختند.

امروز ۳۴ سال بعد از این واقعه تاریخی، هنگامی که به گذشته نگاه می کنیم و می کوشیم که با بررسی تجربه مبارزاتی آن دوره چراغی برای روشن نمودن راه آینده بیابیم، بدون شک می توانیم زوایا و جوانب متعددی از تجارب آن دوره را مد نظر قرار دهیم. اما نخستین پرسشی که مطرح می گردد عبارت از آن است که برآستی دلیل آن حمایت های مادی و معنوی و اقبال توده ای بی نظیری که پس از سیاهکل به تدریج در جامعه خفقان زده ما متوجه چریکهای فدائی خلق ایران شد، چه بود؟ چریکهای فدائی خلق چرا به آنچنان موفقیت های مبارزاتی دست یافتند که هیچ نیروی سیاسی دیگر به آن نایل نگشت. و بالاخره، دلیل رشد اعجاب انگیز و قدرت و نفوذ این سازمان در دل مردم تحت ستم، روشنفکران انقلابی و به ویژه جوانان مبارز، چه بود؟

در پاسخ به این سؤال، ممکن است عده ای ما را صرفاً به شجاعت و فداکاری چریکها در اعمال قدرت انقلابی آنها در آن شرایط ترس و وحشت در بین ستمدیدگان رجوع دهند- حال آن که این امر گرچه کاملاً حقیقت دارد اما بدون شک تمام حقیقت نیست. علت اصلی موفقیت آن رزمندگان و رشد اعجاب آور چریکهای فدائی خلق ایران، قبل از هر چیز مسلح بودن آنها به تئوری انقلابی مارکسیستی در ایران یعنی تئوری مبارزه مسلحانه بود. اعتقاد آنها به این تئوری و آموزش دائم آن در زندگی از یک سو، و پراتیک و عمل به آن تئوری از سوی دیگر، کلید رشد چریکهای فدائی خلق ایران به عنوان یک سازمان انقلابی کمونیستی در آن مرحله گشت. چریکهای فدائی خلق، کمونیست های انقلابی ای بودند که با ایمان خلل ناپذیر به ضرورت رهائی طبقه کارگر از قید استثمار و ستم، خود را به سلاح رهائی این طبقه؛ یعنی مارکسیسم-لنینیسم، مسلح کرده و جوهر این تئوری را جهت تحلیل جامعه تحت سلطه ما به کار گرفتند. چریکهای فدائی کمونیست هائی بودند که در جریان مطالعات مارکسیستی - لنینیستی عمیق خود، دریافتند که اگر هدف کمونیست ها به طور کلی بسیج طبقه کارگر برای نابودی نظام استثمارگرانه سرمایه داری در هر شکل آن می باشد، در شرایط مشخص ایران؛ یعنی در شرایط سلطه امپریالیسم و دیکتاتوری بورژوازی وابسته، نیل به این هدف برخلاف کشورهای متروپل از مسیر مبارزاتی

مشخصی؛ یعنی از مسیر یک جنگ توده ای و طولانی، می گذرد و امر تشکل و سازماندهی طبقه کارگر تنها در این مسیر امکان پذیر است. این، بانگ پرصلابتی بود که در جریان حرکت انقلابی رزمندگان سیاهکل در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ برخاست و در جامعه تحت سلطه ما پژواک شد. و بار دیگر در جریان قیام بهمن به اثبات رسید.

مطابق تئوری مارکسیستی راهنمای حرکت این انقلابیون، تمامی تاکتیک های مبارزاتی؛ از عملیات نظامی گرفته تا هر تاکتیک دیگری که در جهت افشاگری های همه جانبه سیاسی به کار گرفته می شود، باید در خدمت تحقق این هدف استراتژیک؛ یعنی بسیج و به میدان آوردن توده ها و در رأس آنها طبقه کارگر برای نابودی نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم در جریان یک مبارزه مسلحانه توده ای و طولانی، قرار داشته باشد. درست بر همین اساس بود که ما دیدیم که تا زمانی که این تئوری انقلابی بر عملکرد چریکهای فدائی خلق حاکم بود، پراتیک انقلابی این سازمان چه نیروهای وسیعی را در سطح روشنفکران انقلابی و توده ها به نفع جنبش انقلابی بر علیه امپریالیسم آزاد کرد و درست زمانی که غاصبان نام سازمان ما، تئوری راهنمای عمل چریکهای فدائی خلق را بدون آن که جرأت نقد آن را داشته باشند، به یکباره و با استفاده از روش های فریبکارانه و منحنی کنار گذارند و برای تداوم حاکمیت غارتگرانه امپریالیسم در هیأت جمهوری اسلامی به خوش رقصی و مشاطه گری پرداختند، چه ضرباتی به جنبش طبقه کارگر و خلق های تحت ستم ما وارد آوردند.

امروز ۳۴ سال پس از رستاخیز سیاهکل و ۲۶ سال پس از قیام بهمن و سقوط رژیم شاه مزدور و روی کار آمدن رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، واقعیات بیشمار حاکم بر جامعه تحت سلطه ما همچنان صحت آموزش های چریکهای فدائی خلق و تئوری راهنمای آنها را ثابت می کند. از سوی دیگر، تداوم و گسترش روزافزون نفرت و اعتراضات قهرآمیز توده ای بر علیه مظالم و سرکوب های رژیم مزدور جمهوری اسلامی به نوبه خود باعث رشد گرایش به مبارزه قهرآمیز و مسلحانه به عنوان تنها راه رسیدن به آزادی در میان مبارزین و جوانان، شده است.

انعکاس این واقعیت را می توان از میان زوزه هائی دید که استراتژیست های مرتجع جمهوری اسلامی نظیر حجاریان در مطبوعات نظام بر علیه چریکهای فدائی و تئوری مبارزه مسلحانه و نظرات "احمدزاده ها و پویان ها" می کشند و فریبکارانه تلاش می کنند تا با رديه نویسی های کذائی، جوانان معترض را به "تبلیغ مصلحانه" و مبارزه مسالمت آمیز به جای "تبلیغ مسلحانه"، جهت دهند.

به این ترتیب، در سالگرد این دو روز بزرگ تاریخی، یکی از وظایف مهمی که بر دوش رهروان راستین رزمندگان سیاهکل و پویندگان راه انقلابی چریکهای فدائی خلق قرار دارد، مقابله با سمپاشی های ایدئولوژیک و تلاش دشمن برای تخطئه مبارزات انقلابی و تئوری چریکهای فدائی خلق ایران و ترور شخصیت آنهاست. دشمن و به طور مشخص رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، با مشاهده گرایش روزافزون کارگران به جان آمده، جوانان مبارز و دانشجویان به پا خاسته به ایده های انقلابی نئی که رزمندگان سیاهکل مبشر آن بودند، از جمله به ضرورت انقلاب جهت رهائی، و مبارزه قهرآمیز و مسلحانه، تلاش های سرکوبگرانه خویش بر علیه جنبش اعتراضی توده های تحت ستم ما را دو چندان کرده است. با پیشبرد پروژه های مختلف ضدانقلابی و استفاده از روش های مذبوم، با انتشار کتاب ها، مقالات و... تلاش می کنند تا ضمن سمپاشی، توطئه و ترور شخصیت، جوانان مبارز را از جذب شدن به آن ایده ها و گام برداشتن در راه تحقق اهداف انقلابی سازماندهندگان رستاخیز سیاهکل، باز دارند. پس مقابله با این تلاش ها از طریق توضیح و تشریح هرچه گسترده تر مواضع انقلابی رزمندگان سیاهکل و نظرات مارکسیستی آنها یکی از وظایف معتقدین راستین به این خط مشی انقلابی است. تئوری مارکسیستی رزمندگان سیاهکل؛ یعنی تئوری مبارزه مسلحانه، گوهر تابناکی است که حراست از آن در مبارزه انقلابی توده های تحت ستم بر علیه دشمن، وظیفه تخطی ناپذیر هر انقلابی مدعی و منتسب به چریکهای فدائی خلق می باشد. بکوشیم این گوهر تابناک را در سالگرد رستاخیز سیاهکل و قیام پرشکوه بهمن ۵۷ پاس داریم؛ و با تأکید بر صحت راه و نظرات انقلابی آنها و درس آموزی از تجارب انقلابی شان، ادامه دهنده راه پرافتخار آنها باشیم.

گرامی باد خاطره فراموش نشدنی رزمندگان سیاهکل و توده های قیام کننده در بهمن ۵۷!

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

پیروز باد انقلاب!

زنده باد کمونیسم!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران

۱۷ بهمن ۱۳۸۳

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

تغییری را بگیرند و کنترل استثمارگرانه مطلق آمریکا را بر عراق حفظ کنند.

قضات دادگاه عالی که قدرت وتوی هر نوع تغییری در قوانین عراق را دارند نیز دست نشانده دولت آمریکا هستند. به طور کلی همه اعضای دستگاه های قضایی، نظامی و مدنی عراق نوکران آمریکا و همکاران سابق CIA هستند.

انتخابات عراق به هیچ وجه شرایط را برای مردم عراق بهتر نمی کند. این انتخابات حتی منجر به عملی شدن خواسته ها و اراده مردم در زندگی روزمره شان نخواهد شد، چه برسد به تحمیل اراده آنها بر شرایط سیاسی کشورشان. و با توجه به آنچه گفته شد، بعد از انتخابات نیز کنترل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی عراق در دست امپریالیسم آمریکا باقی خواهد ماند. زمانی می توان از دمکراسی واقعی سخن گفت که مردم آینده خود را آزادانه و مستقل از اراده دیکتاتورهای داخلی و خارجی تعیین کنند. اما هدف از انتخابات اخیر عراق نه برقراری دمکراسی و آزادی برای مردم عراق، بلکه تضمین آزادی بیشتر برای مولتی ملیونریهای آمریکایی برای غارت نفت و دیگر منابع عراق، و همچنین آزادی بیشتر برای دولت آمریکا در ایجاد پایگاه های نظامی در عراق (برای دفاع هر چه بهتر از منافع همان مولتی ملیونرها) بود.*

بعضی نکات و مسایل قابل توجه در رابطه با انتخابات عراق به شرح زیر است:

با اینکه همه گروه ها و احزاب برنده در انتخابات از همان ابتدا با اشغال عراق موافق بودند، اما در تبلیغات انتخاباتی خود، ماسک هایی ضدامپریالیستی به چهره زدند و کوشیدند به این طریق مردم را فریب داده و به پای صندوق های رأی بکشانند. رهبران شیعه (به سردهستگی آیت الله سیستانی) به قصد فریب توده ها در تبلیغات وسیع خود اینطور وانمود کردند که با اشغالگران مخالفند و برای اینکه قدرت بیرون کردن نیروهای اشغالگر را داشته باشند باید در انتخابات پیروز شوند. آنها این توهم را در میان توده ها ایجاد کرده بودند که گویا پیروزی آیت الله ها در این انتخابات منجر به خروج اشغالگران از عراق و همچنین بروز تغییرات اجتماعی و اقتصادی به نفع کارگران و زحمتکشان، به خصوص در مناطق شیعه نشین، خواهد شد.

نیروهای سیاسی حاکم بر کردستان نیز تبلیغ می کردند که اشغال عراق توسط آمریکا منجر به استقلال کردستان و کنترل مناطق نفت خیز کرکوک توسط گُردها و ارتقای سطح زندگی آنها خواهد شد. دروغین بودن این تبلیغات

* اعضای دولت موقت عراق اخیراً اعلام کردند که قانونی برای منتقل کردن منابع نفتی عراق به کمپانی هایی مثل اکسیدنتال (Occidental)، اکزان موبیل (Exxon-Mobil) و شورآن تکساکو (Chevron-Texaco)، در حال تدوین است.

انتخابات در عراق

تلاشی برای مشروعیت بخشیدن به اشغال این کشور!

رونک مدائن

شدند. حتی قوانین انتخاباتی عراق را هم آمریکا به مردم عراق تحمیل کرد و دستگاه سیاسی ای که انتخابات را راه انداخت، دست نشانده نیروهای اشغالگر بود نه منتخب مردم. این انتخابات تحت کنترل کامل نیروهای اشغالگر و ارتش و پلیس فاسد و مزدور عراق انجام شد.

حتی برخی از کاندیداها برای مردم ناشناخته بودند و اسامی آنان تا روز انتخابات اعلام نشد. غیردمکراتیک بودن به اصطلاح "انتخابات" عراق به حدی آشکار بوده که برخی گروه ها و سازمان های وابسته به قدرت های امپریالیستی نیز اعلام کردند که میان اشغال نظامی عراق از یک طرف و ادعای اجرای دمکراسی از طرف دیگر تضاد اساسی وجود دارد. در این میان انستیتوی کارتر (به ریاست جیمی کارتر) شرایط عراق را برای انتخاباتی دمکراتیک نامناسب دانست و حاضر نشد در برگزاری انتخابات همکاری کند. که این نیز رسوایی دیگری برای دولت بوش بود. از موارد غیردمکراتیک بودن "انتخابات" در عراق می توان به این نکته اشاره کرد که در پروسه برگزاری انتخابات کوچکترین نشانی از دمکراسی دیده نمی شد. گروه های مترقی و حتی افراد منفرد و بی طرف حق شرکت در انتخابات و کاندید شدن نداشتند. (مخالفین اشغال عراق اگر شناسایی شوند بلافاصله کشته و یا زندانی خواهند شد. همانطور که تاکنون بسیاری از روشنفکران و آزادیخواهان عراقی ربوده و سر به نیست شده اند.)

با توجه به ترکیب مجلسی هم که قرار است در عراق تشکیل شود از هم اکنون باید گفت عملاً هیچ اراده ای غیر از پیروی از دستورات آمریکا نخواهد داشت. هم اکنون در تمام وزارتخانه های عراق افرادی بر مسند قدرت نشسته اند که چاکرمنشانه برای اتخاذ هر تصمیمی ابتدا از سفارت آمریکا دستور می گیرند. قوانین موقت اجرایی عراق نیز ساخته و پرداخته دولت آمریکا است. هر نوع تغییری در این قانون، که تا تدوین قانون اساسی جایگزین آن است، فقط با رأی دو سوم از اعضای "مجلس ملی" و رأی هر ۳ نفر عضو رهبری آن مجلس امکان پذیر است.

هدف از چنین قانونی این است که در صورت لزوم حتی اقلیتی کوچک از نوکران آمریکا نیز بتوانند جلوی هر

دولت آمریکا و دستگاه تبلیغاتی آن، انتخابات اخیر عراق را "پیروزی دمکراسی و آزادی" خوانده و می کوشند تا حد امکان از آن برای خاموش کردن مخالفت های افکار عمومی جهان با اشغال عراق و همچنین برای سرکوب هر چه بیشتر مبارزات مردم عراق و به خصوص برای توجیه افزایش احتمالی عملیات نظامی خود در روزهای آینده استفاده کنند.

مردم عراق در زندگی روزمره شان تحت سلطه ارتش آمریکا به عین شاهدانند که ادعای اجرای دمکراسی در کشوری اشغال شده چیزی جز یک فریبکاری آشکار نیست، و اساساً مردمی که کشورشان تحت اشغال و دیکتاتوری نظامی یک قدرت خارجی قرار دارد به هیچ وجه قادر به اعمال اراده آزاد خویش و تصمیم گیری و برگزاری انتخاباتی دمکراتیک نخواهند بود. یک نمونه از این امر را می توان در این واقعیت دید که با اینکه نظرخواهی های مختلف نشان داده اند که بیش از ۸۰ درصد مردم عراق خواهان خروج نیروهای آمریکا از عراق هستند، حتی یک سوال نیز در مورد خروج آمریکا از عراق در برگه های انتخاباتی مطرح نشد. با این حال دولت آمریکا نتایج این انتخابات فرمایشی را دلیلی بر عدم مخالفت مردم عراق با اشغال کشورشان وانمود می کند.

برگزاری انتخابات در شرایط اشغال نظامی حتی با معیارهای مورد قبول دولت های سرمایه داری غرب و قوانین بین الملل نیز در تناقض است و جرم محسوب می شود. در معاهده بین المللی سال ۱۹۰۷ (معاهده Hague) نیروهای اشغالگر از تحمیل هر نوع تغییر در قوانین و سیاست داخلی کشور اشغال شده منع شده و حق تشکیل دولت و یا تدوین قانون اساسی برای آن کشور را ندارند. بنابراین همانطور که به قدرت نشانند دولت های وابسته به رژیم هیتلری در کشورهای تحت اشغال آلمان در دوران جنگ جهانی دوم از جرایم جنگی محسوب می شد، "انتخابات" ۳۰ ژانویه عراق را نیز باید جرمی جنگی برای دولت آمریکا محسوب نمود.

دولت آمریکا قصد دارد که امثال ایادی ها و احمد چلبی و یا افرادی مشابه آنان که سابقه طولانی در نوکری برای آمریکا دارند را از صندوق های رأی بیرون بکشد. در نتیجه لیست کاندیداها با نظارت کامل آمریکا درست

گرفت. در رابطه با عراق نیز می توان گفت که شرکت بخش هائی از مردم در "انتخابات" عراق با هر انگیزه ای هم که صورت گرفته باشد، تغییری در ماهیت ضدخلقی این "انتخابات" و این حقیقت نمی دهد که برنامه ریزی و کنترل پروسه و نتایج این نمایش انتخاباتی در دست نیروهای اشغالگر آمریکائی بود و آمریکا کل این حرکت را برای مشروعیت بخشیدن به اشغال عراق و سرکوب و غارت توده های تحت ستم عراقی صورت داده است.



کارگزاران دولت جنایتکار آمریکا و حکومت سرسپرده ایاد علوی در جریان انتخابات به اصطلاح "آزاد" و "دمکراتیک" در عراق، توده های ستمدیده و محروم این کشور را با تهدید به قطع جیره غذایی ماهانه، پای صندوق های رأی کشاندد.

بازگشت به قرون وسطی و باز تعریف شکنجه



"آلبرتو گونزالس" که اخیراً از سوی دولت جرج بوش به سمت دادستان کل کشور در آمریکا منصوب

گردید، در جریان جلسه تأییدیه مجلس سنا عنوان کرد که وی نه تنها تحت هیچ شرایطی حاضر نیست از اعمال شکنجه صرف نظر کند بلکه طی چند سال گذشته، به عنوان مشاور کاخ سفید، ریاست جلسات متعددی را به عهده داشته که در آن ها شیوه های ویژه بازجویی مورد بحث قرار گرفته اند. گفته می شود که برخی از این شیوه های "ویژه"، اعمالی نظیر تهدید به زنده به گور کردن و یا بستن فرد و آب ریختن روی پارچه یا نقابی که سر و صورت فرد را با آن می پوشانند (به طوری که احساس غوطه ور شدن به او دست می دهد) را شامل می شود.

یکی دیگر از خوش خدمتی های آلبرتو گونزالس بازتعریف شکنجه، می باشد. طبق دعاوی او، شکنجه کردن در رفتاری اطلاق می گردد که منجر به "زجرکش شدن و مرگ" شود. به عبارت دیگر، تنها زمانی می توان گفت که فرد تحت شکنجه قرار گرفته است که او بمیرد. در غیر اینصورت، او شکنجه نشده است. نیز آن که، شکنجه تنها زمانی انجام می گیرد که هدف و منظور ایجاد درد باشد. اما اگر از درد برای کسب اطلاعات و اقرار گرفتن استفاده شود، آنگاه این عمل شکنجه محسوب نمی شود.

روزنامه های آمریکایی در سپتامبر ۱۹۶۷ نوشتند: "انتخابات ویتنام حمایت مردم آن کشور از دولت آمریکا را نشان داد. شرکت وسیع مردم در این انتخابات موجب افزایش اعتماد به نفس دولت و نیروهای آمریکایی شد..." (به نقل از روزنامه نیویورک تایمز در ۴ سپتامبر ۱۹۶۷)

در آن سال دولت آمریکا و دولت دست نشانده ویتنام ادعا کردند که ۸۳ درصد از جمعیت تقریباً ۶ میلیونی ویتنام جنوبی در انتخابات شرکت کرده بودند. دولت وقت آمریکا (به ریاست جمهوری جانسون) انتخابات ویتنام را "قدمی به پیش در راه دمکراسی" نامید.

در هفته های اخیر نیز دولت ها و روزنامه های وابسته کشورهای سرمایه داری تبلیغات مشابهی را در مورد انتخابات عراق به راه انداخته اند. در این تبلیغات اینطور وانمود می شود که گویا دولت آمریکا با بخشندگی فراوان تمام ابزارها و مناسبات دمکراتیک (!) و بشردوستانه (!) خود را به کشور عقب مانده عراق هدیه کرده است. آمریکا در رابطه با ویتنام ادعا کرد که برای رهائی مردم ویتنام جنوبی از "شر" کمونیسم به آنها دمکراسی هدیه کرده. امروز نیز گویا به اصطلاح هدیه دمکراسی آمریکا به مردم عراق به خاطر نجات مردم عراق از استبداد و تروریسم می باشد.

این موضوع نیز قابل ذکر است که به هر حال گروه ها و افرادی بنا به دلایل مخصوص به خودشان در انتخابات شرکت کردند همان طور که در ویتنام نیز چنین بود. اما مردم ویتنام خیلی زود به اشتباه بودن این تصور اولیه شان پی بردند. علیرغم هر آنچه که رأی و خواسته مردم بود، آمریکائی ها و ژنرال های خائن ویتنامی در قدرت باقی ماندند و به قتل و کشتار ادامه دادند. این درس بزرگی برای مردم ویتنام شد که نمی توان با انتخابات جلوی قدرت طلبی سرمایه داران و امپریالیست ها را

آشکار است. با توجه به اهداف ضدخلقی که امپریالیسم آمریکا در عراق جستجو می کند، با اشغال عراق توسط امپریالیسم آمریکا، به استثمار هیچ گروه یا ملیتی در عراق پایان داده نشده و هیچکدام از تبلیغات و قول هایی که مترجمین مذهبی و احزاب خائن گرد با استفاده از آنها مردم را به پای صندوق های رأی کشیدند، به واقعیت نخواهند انجامید.

برنامه قانونی که آمریکا از طریق این انتخابات قصد اجرایش را دارد، تشکیل دولت موقت، نوشتن قانون اساسی جدید برای عراق، برگزاری همه پرسی جهت تأیید قانون اساسی و نهایتاً انجام انتخابات برای تشکیل مجلس تا ژانویه ۲۰۰۶ می باشد. هر چند بین گروه ها و احزاب دست اندر کار اختلافات زیادی وجود دارد (از جمله اختلاف بین کردها که خواهان خودمختاری می باشند و حتی بخشی از آنها از استقلال سخن می گویند و شیعه ها که موافق این امر نیستند) که هنگام نوشتن قانون اساسی می تواند تضادها و مسایلی را به وجود آورد اما مهمترین مسئله این است که تصمیم گیرنده اصلی در مورد عراق، دولت آمریکا است نه این احزاب.

به تدریج که چهره ضدمردمی نیروهای تشکیل دهنده دولت عراق و همدستی شان با آمریکا نزد مردم عراق روشن تر شود، مبارزه توده های عراقی با آمریکا و نوکرانش نیز شدت خواهد گرفت و در این مسیر است که شکست امپریالیسم آمریکا و نوکرانش در عراق به تحقق خواهد پیوست.

این اولین بار نیست که آمریکا از حربه انتخابات در خارج از خاک خود برای توجیه جنایتش استفاده می کند. در اینجا می توان تشابهاتی بین انتخابات عراق و انتخابات سال ۱۹۶۷ در ویتنام مشاهده کرد.

توضیح: در شماره قبلی نشریه "پیام فدایی"، اطلاعیه های منتشره از سوی چریکهای فدایی خلق ایران در ارتباط با اقدام تلویزیون آپادانا و نیز گزارش کاملی که در همین رابطه تنظیم گردیده بود، به آگاهی تان رسید. مطلب زیر، متن آخرین اطلاعیه ای است که در همان مقطع منتشر و توزیع گردیده است و اینک جهت اطلاع خوانندگان، در این شماره درج می گردد.



چریکهای فدایی خلق ایران تکذیب می کنند

در هفته های اخیر تلویزیون آپادانا با پخش برنامه ای، ادعا می نمود که گویا هواداران چریکهای فدایی خلق ایران از برنامه آنها "حمایت" می کنند. در طول این مدت، رفقای ما طی تماس های متعدد با تهیه کنندگان برنامه، ضمن اعتراض به اقدام فوق، خواهان روشن شدن هویت این به اصطلاح حامیان شده و صراحتاً تأکید کردند که "حامیان" برنامه آنها هیچ ربطی به چریکهای فدایی خلق ایران و یا انجمن ها و سازمان های هوادار آن نداشته و از مسئولین تلویزیون خواستند تا ضمن توقف اقدام خود، اطلاعیه رسمی چریکهای فدایی خلق در این زمینه را به اطلاع بینندگانشان برسانند. در مقابل، تهیه کنندگان برنامه، مدت زیادی کوشیدند تا اعتراضات متعدد شفاهی و کتبی رفقای ما را نادیده بگیرند و از آن فراتر، با ادعای اینکه "هواداران" کذائی، با پرداخت پول، برنامه مذکور را از "ورشکستگی" نجات داده اند به شایعه پراکنی بر علیه سازمان ما پرداخته و سعی کردند اعتراضات ما به این تقلب آشکار سیاسی را ناشی از "اختلافات درونی" چریکهای فدایی خلق جلوه دهند.

بالاخره در اثر تشدید فشار بر گردانندگان برنامه، از طریق شماره تلفنی که از ابتدا در اختیار تلویزیون آپادانا قرار گرفته بود، شخصی به عنوان یکی از آن به اصطلاح "هواداران" ادعایی با ما تماس گرفت. او ادعا کرد که در طول ۲۵ سال گذشته همواره هوادار چریکهای فدایی بوده است. اما در جریان چند مکالمه با شخص مزبور، روشن شد که ایشان نه از مواضع و پرنسیب های شناخته شده سازمان ما اطلاعی دارد و نه حتی نام ارگان و نشریات چریکهای فدایی خلق را می داند و نه در هیچ لحظه ای در ارتباط با سازمان ما بوده است. امری که به خوبی نشان می داد که در پس این اقدام ظاهراً "خیرخواهانه" نیات پلیدی قرار دارد. سرانجام به دنبال افزایش سوالات و اعتراضات بینندگان تلویزیون آپادانا و رفقای ما، گردانندگان برنامه مجبور شدند تا تقریباً بعد از ۶ هفته، با "معذرت خواهی" البته به شیوه خویش، به اقدام غیراصولی مزبور پایان داده و ادعای فوق الذکر را پس بگیرند. با توجه به وقایع فوق، ما ضمن جلب توجه همه نیروهای مبارز و انقلابی به این شیوه های غیراصولی، یکبار دیگر تأکید می کنیم که سازماندهندگان و حامیان این اقدام که به سوءاستفاده از نام هواداران چریکهای فدایی خلق ایران پرداختند، همانگونه که روشن شد هیچ ربطی به چریکهای فدایی خلق ایران نداشته و ندارند. تجربه این واقعه یکبار دیگر بر ضرورت افشاء و مبارزه با شیوه های غیراصولی و نادرستی تأکید می کند که تبدیل شدن آنها به یک سنت می تواند نتایج و عواقب فاجعه باری برای نیروهای انقلابی و به ویژه جوانان پرشور و مبارز ایران در پیکارشان بر علیه رژیم سرکوبگر حاکم بر کشور ما در بر داشته باشد.

با ایمان به پیروزی راهمان

روابط عمومی چریکهای فدایی خلق ایران

۲۱ ژانویه ۲۰۰۵

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
London
WC1N 3XX
England

Fax & Tel: 0044- 208- 8805621

آدرس پست الکترونیک:

E-mail: ipfg@hotmail.com

پیکت اعتراضی در سالگرد کشتار کارگران "خاتون آباد"

با فرا رسیدن اولین سالگرد کشتار کارگران بی گناه خاتون آباد توسط رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی، روز شنبه ۲۹ ژانویه ۲۰۰۵، تظاهرات ایستاده ای در اعتراض به این کشتار و در افشای جنایات رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در مقابل سفارت این رژیم در لندن برگزار شد. شرکت کنندگان در این حرکت اعتراضی، با سردادن شعارهایی به زبان های فارسی و انگلیسی کشتار کارگران بی گناه را محکوم کرده و به افشای جنایات جمهوری اسلامی در سرکوب کارگران و توده های تحت ستم و نقض حقوق بشر توسط این رژیم پرداختند. برخی از شعارهای این تظاهرات به شرح زیر بودند:

"مرگ بر جمهوری اسلامی"، "کشتار و سرکوب کارگران در ایران را محکوم کنید"، "تمامی کارگران زندانی باید آزاد شوند"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "به شکنجه و کشتار، قربانی کردن و سنگسار زنان در ایران پایان دهید"، "اعتصاب و تشکل حق کارگران است"، "مرگ بر خاتمی، مرگ بر خامنه ای، مرگ بر جمهوری اسلامی"، "زنده باد انقلاب، زنده باد سوسیالیسم" و ...

این حرکت توسط فعالین چریکهای فدائی خلق در لندن و کمپین بزرگداشت یاد کارگران خاتون آباد سازمان یافت و گروهی از فعالین سیاسی در آن شرکت کردند.

نمایش فیلم

"برهنه و باد"

در لندن - انگلستان

بعدازظهر روز یکشنبه ۶ فوریه ۲۰۰۵، فیلم مستند "برهنه و باد" توسط فعالین چریکهای فدایی خلق در لندن در یکی از اتاق های سالن "کان وی هال"، با حضور جمعی از رفقا و فعالین سیاسی به نمایش درآمد. صحنه های تکان دهنده این فیلم مستند، که از زندگی رقتبار معتادان و دردها و مصائب زندگی روزمره آنها گرفته شده، گوشه هایی از رشد هولناک معضل اعتیاد تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی و رابطه آن با فقر و فحشاء را به نمایش می گذارد. پس از پایان نمایش فیلم و در قسمت بحث آزاد، رفقای حاضر حول مساله اعتیاد و قاچاق مواد مخدر و رابطه آن با نظام سرمایه داری حاکم بر جهان، بحث های مفید و ارزشمندی را ارائه دادند. در این بحث ها آمارهای جالبی راجع به تجارت مواد مخدر و درآمد ناشی از آن در سطح بین المللی و در ایران، ارائه گشت و رابطه سرمایه داری و دولت های حافظ آن با امر تقویت و گسترش این تجارت، و راه های مقابله با اعتیاد در فردای حاکمیت توده ها، مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت.

فیلم "برهنه و باد"، ساخته "نیما سروستانی" است که علاوه بر مستند بودن آن، در نوع خود یک کار ارزشمند هنری ست که با بررسی رئالیستی معضل اعتیاد، گوشه هایی از مظالم نظام سرمایه داری وابسته در ایران و نقش رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی در رشد و گسترش آن را به سادگی و با وضوح تمام از ورای عدسی دوربین در اختیار بینندگان قرار می دهد.



خاطرات مادر سنجری

منتشر شد!

کتاب خاطرات مادر سنجری؛ مادر مبارز رفقای شهید چریکهای فدایی خلق خشایار و کیومرث سنجری، منتشر شد.

برای تهیه این کتاب می توانید مستقیماً با آدرس انتشارات فروغ تماس بگیرید:

Forough Book
John Str. 24
50676 Coln
Germany



در مکزیک سازمان های مختلفی به مبارزه مسلحانه علیه دولت این کشور دست زده اند. بی شک در میان این گروه ها، ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی معروفترین و تأثیرگذارترین جریان است. اما در منطقه "گررو" نمی توان ارتش انقلابی خلق شورشگر را ندیده انگاشت. در "گررو" فشار خفقان بالاترین حد خود را در مکزیک حفظ کرده است. تنها در چند سال گذشته بیش از پانصد نفر سر به نیست شده اند.

در نیمه شب یکشنبه هفتم جولای سال ۱۹۹۸ ارتش مکزیکی با پانصد نظامی به یک جلسه بحث و گفتگو در مدرسه روستا "ال چارکو" حمله می کند. این جلسه نشست بود بین اعضای "ارتش انقلابی خلق شورشگر" و مردم پانزده روستای منطقه. در این حمله ارتش یازده نفر را به قتل می رساند، پنج نفر را زخمی و ۲۱ نفر را دستگیر می کند. چند روز پس از حمله دولت، "ارتش انقلابی خلق شورشگر" با یک اطلاعیه موجودیتش را علنی می کند. این سازمان یکی از مهمترین گروه های سیاسی - نظامی در مکزیک است. مصاحبه با فرمانده سنتیاگو با هدف معرفی مواضع این سازمان انجام پذیرفته.

رسول رحیم زاده

مصاحبه با فرمانده سانتیاگو

ارتش انقلابی خلق شورشی

Comandante Santiago

Ejercito Revolucionario del Pueblo Insurgente - ERPI

ترجمه: نادر ثانی

قسمت اول

به انقلاب مکزیکی منجر گردیدند، با وجود اینکه تغییراتی رخ داده و به لحاظ کمی تفاوت وجود دارد، اگرچه نه به همان حدت سابق، با این حال هنوز در مقام خود باقی هستند. تاریخ قیام های مسلحانه ای که پس از دوران انقلاب مکزیکی به مرحله انجام درآمده اند، بسیار مفصل است. این تاریخ از

پرسش: آیا مبارزه مسلحانه در این کشور و در دوران جاری ضروری است؟

پاسخ: پس از دوران انقلاب مکزیکی در خلال سال های ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۷، در دورانی که دهقانان برای نیل به حقوق حقه خود مبارزه کرده، و پروسه صنعتی شدن هنوز در مرحله آغازین خود بود، بسیاری از خواسته های خلق به مرحله اجرا درنیامدند. هنوز تا به امروز اصلاحات ارضی انجام نیافته. دلایلی که

پرشکوه ترین قیام ها، یعنی قیام "روبن خارمیو" Ruben Jaramillo، با حمله به اردوگاه نظامی "مادرو" Madero، در منطقه "چیهاوا" Chihuahua، تا جنبش های انقلابی دهقانی با رهبرانی چون "لوسیو کابانیا"، "حزب تهیدستان"، "انجمن ملی شهروندی انقلابی" به رهبری "خنارو باسکز"، تا قیام زاپاتیست ها و به وجود آمدن "ارتش خلق انقلابی" که نتیجه دوران آماده سازی ئی طولانی

همکاری کنند و یا اینکه باید قدرت به نوبت به یکی از جریان‌ها دست راستی "حزب انقلاب اداری شده" PRI و یا "حزب عمل ملی" PAN اهدا گردد.

زمانی طرحی داشتیم که بر اساس آن توده‌ها در گوشه و کنار کشور شورش کنند و یا حداقل با دست زدن به قیام‌های پراکنده، قادر به ایجاد سدی در مقابل جابجایی قدرت در "بالائی‌ها" شوند. درست در همین دوره بود که ضربه خوردیم و رفقا "آئورورا" Aurora [گلوریا آرناس Gloria Arenas Agis آگیس

معروف به کلنل آئورورا] و آنتونیو [خاکوبو سیلوا نوگالس Jacobo Silva Nogales معروف به فرمانده آنتونیو] به اسارت درآمدند و از این رو ما ناچار شدیم تا به اجرا درآوردن برخی از طرح‌های خود را به عقب بیندازیم. می‌بایستی به عقب نشینی استراتژیکی دست می‌زدیم و اوار شدیم وارد شرایطی شویم که کار را بسیار سخت می‌کرد. ماه‌ها طول کشید تا سازمان رابطه‌اش را با سازمان‌های توده‌ای بازسازی کند. اما باید بگوییم که شرایطی که رفقای ما را بر آن داشت تا در خلال سال‌های ۱۹۶۰، ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ اسلحه به دست گیرند، تغییر نکرده است. مشکلات آن دوران حل نشده و به قوت خود باقی‌اند.

اکنون پاره‌ای از به اصطلاح روشنفکران و برخی از احزاب سیاسی مانند "حزب انقلاب دمکراتیک" که وارد بازی سیاسی جاری شده‌اند، از امکان تغییر شرایط سیاسی - اجتماعی کشور، تنها با استفاده از مبارزه سیاسی صحبت می‌کنند. ما کوچکترین باوری به واقعیت داشتن چنین امکانی نداریم.

ادامه مطلب در صفحه ۱۶

مشکل رابطه مستقیم تری داشتند. ما نه تنها خود را با قربانیان "تلاتولکو" Tlatelolco و "کاسکو د سانتو توماس" Casco de Santa Tomas، بلکه همچنین با تمام آنان که در گوشه و کنار کشور "ناپدید" شده‌اند تعریف می‌کنیم. البته لازم به یادآوری است که رفقای هم هستند که به همراه رزمندگانی چون "لوسیو کابانیاس" و "خنرو باسکز" و یا جریان‌های دیگر چریکی مکزیک مبارزه می‌کردند و در حال حاضر معلوم نیست کجا هستند.



وقتی این تجربیات را به رسمیت می‌شناسیم، در عین حال به گونه‌ئی دلایل به وجود آمدن گروه‌های گوناگون چریکی‌ئی که در حال حاضر گرد هم آمده‌ایم را نیز جمع بندی می‌کنیم و در می‌یابیم که: آلترناتیوی که به تازگی، در سال ۲۰۰۰ در قلمرو قدرت در مکزیک به وجود آمده، هدفش به هیچ وجه، حل شرایط سیاسی - اقتصادی خلق مکزیک نیست. آنچه که به تودها عرضه شده، بزکی بیش نیست. همان گونه که ما پیش بینی می‌کردیم، این تغییر با سازش انجام پذیرفت. توده‌ها تنها در این قلمرو حق انتخاب دارند که یا با چپ اصلاح طلب و رفرمیست

هم آمده‌اند، هنوز وجود دارد. در سال‌های "جنگ کثیف" تعداد بسیاری از فعالین سیاسی دستگیر شده و یا به قتل رسیده‌اند. امروز برخی از افرادی که در آن سال‌ها زندانی بودند در خدمت نظام درآمدند و عده‌ای دیگر تبدیل به بخشی از پروژه سیاسی‌ئی شده‌اند که در خدمت همان نظامی است که با آن مبارزه می‌کردند. می‌توان گفت که سال‌های دهه ۱۹۸۰ دوران پیدایش گروه‌های چریکی مکزیک بود که بیش از هر چیز در بستر مبارزاتی که در شهرها جاری بود، به وجود آمدند.

این گروه‌ها با گروه‌های چریکی سابق به خصوص "حزب تهیدستان"، که مرکز فعالیت آنها بیشتر در روستاها بود، تفاوت هائی داشتند. از میان جریان‌هایی که دارای رابطه سیاسی و نظامی متشکل تری بودند، می‌توان از "حزب تهیدستان" و "حزب انقلابی کارگران و دهقانان - اتحادیه خلق" نام برد. این دو تدریجاً به یکدیگر پیوسته و گروه متحدی با نام اختصاری PROCUP-PDLP را تشکیل دادند. بعضی از ما در آن دوران در این مسیر گام برمی‌داشتیم. سابقه ما به این دوران برمی‌گردد. بودند جریان‌هایی که با توده‌ها، با خلق و با روستاها و افراد

برای سامان دادن مبارزه مسلحانه در مکزیک می‌باشد را در بر می‌گیرد. شرایط موجود در مکزیک، اختناق شدید و فقدان حقوق و آزادی‌های سیاسی، دلیلی فوق‌العاده ضروری است برای به دست گرفتن سلاح و تلاش برای رهائی. از سوی دیگر، این شرایط، شامل فشار اقتصادی و فقر طاقت فرسایی است که مردم مکزیک ناچار به تحمل آنند. امروز بیش از نیمی از مردم مکزیک در شرایط فقر و یا فقر مطلق زندگی می‌کنند. تمامی این واقعیت‌ها مبین آنند که امروز بیش از هر زمان دیگر ضروری است تا توده‌های خلق با روشنفکرانی که نسبت به نقش خود در مبارزه آگاهی دارند متحد شده و امرانقلاب را به انجام رسانند. در خلال مدتی طولانی سازمان‌های انقلابی، در سال‌های ۱۹۶۰، ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در مکزیک با آنچه به "جنگ کثیف" معروف شد، درگیر بودند. در این دوران افراد بسیاری از این سازمان‌ها "ناپدید شدند". شاید میزان این افراد در مکزیک کمتر از میزان مشابه در کشورهای دیگر بود، اما مهم نه تعداد افراد "ناپدیدشده" بلکه نفس رویدادی از این نوع می‌باشد. حتی اگر تعداد "ناپدیدشده" ها تنها یک نفر باشد، این رویداد بهترین میزان سنجش ناعدالتی و اختناق است. در خلال این جنگ کثیف تعداد بسیاری از فعالین کمونیست و فعالین چپ ناپدید شدند. تعداد بیشتری به دست شکنجه‌گران سپرده شدند و باید بدانید که شکنجه با وجود ادعاهای دولت مکزیک، با وجود اصلاحاتی سیاسی‌ئی که به انجام رسیده، و با وجود اینکه در شرایط امروز در کشورمان حزب چپی به وجود آمده که بسیاری از گرایش‌ها چپ در آن گرد

دیگری می باشد. همین فرد در ادامه صحبت اش می گوید که دولت انگلیس در حال کمک کردن به کرزای برای تهیه یک سیستم قضائی جدید از طریق تعلیم بازجو، دادیار و قاضی برای مقابله با مجرمین و همچنین کمک به ساختن دادگاه ها و زندان های مدرن می باشد. دیروز سازمان ملل اعلام کرد که یک بودجه اضافی به مبلغ ۷۸۰ میلیون دلار کنار گذاشته تا خرج مبارزه علیه کشت خشخاش و ایجاد کار سالم برای افغان ها باشد. ■

منبع: THE TIMES, 19 November 2004

نام مقاله:

Huge Afghan Poppy Crop raise fear of "narco - state"

کشت وسیع خشخاش در افغانستان

گردد. در مرز پاکستان نیروهای طالبان و القاعده برای عبور دادن این مواد به باج گیری مشغول اند. بالاخره مواد مخدر به هلند صادر می شود تا از آنجا در قاره توزیع شود. باید این را خاطر نشان کرد که تولید مواد مخدر در افغانستان برعکس مناطق دیگر در جهان در حال افزایش است.

طبق گفته سازمان ملل تولید کوکائین در ناحیه آندوس (Andes) در طی سه سال اخیر ۳۰ درصد کاهش یافته و در جنوب شرقی آسیا تولید تریاک ۷۵ درصد تنزل داشته است.

کوستا (Costa) عنوان نمود که این اشتباه بزرگی خواهد شد که افغانستان را به حال خود بگذاریم چرا که حدود ۱۰ درصد از مردم افغانستان از این طریق پول در می آورند و این در نهایت می تواند همه چیز-دمکراسی، بازسازی و ثبات- را در افغانستان از بین ببرد.

نیروهای نظامی ناتو (Nato) و غیره سخت تحت فشار می باشند که بر علیه کسانی که به قاچاق و حمل و نقل مواد مخدر می پردازند عملیات خشن تری انجام دهند. یک افسر ارشد انگلیسی به اسم بیل رامل (Bill Rammell) می گوید: تغییراتی در حال شرف وقوع است مأموران نظامی افراد مظنون را دستگیر می کنند. او می گوید که ما باید تعداد زیادی را دستگیر و به زندان بیندازیم تا باعث درس عبرتی برای دیگران شود. دولت انگلیس نقش اول در رابطه با مبارزه با مواد مخدر را دارد. مبلغ ۷۰ میلیون پوند برای این مبارزه اختصاص داده شده. بیل رامل ادامه می دهد که دولت انگلیس با تمام قوایش از حمید کرزای که اخیرا رئیس جمهور شد و مبارزه با مواد مخدر را در رأس برنامه اش قرار داد، پشتیبانی می کند. ولی می داند که این بسیار مشکل است چرا که درآمد یک هکتار زمین زیر کشت رفته خشخاش ۱۰ برابر هر محصول

سه سال بعد از سرنگونی رژیم طالبان کشور افغانستان رده اول در تولید مواد مخدر را به دست آورده است. کشت خشخاش در سال گذشته ۶۴ درصد افزایش یافت و این نگرانی را به وجود آورد که کشوری که می بایست ثبات در آن برقرار شود حال به یک مرکز مواد مخدر تبدیل می شود.

آخرین گزارش سازمان ملل در روز ۱۸ نوامبر ۲۰۰۴ نشان می دهد که کشت خشخاش در تمامی ۳۲ استان افغانستان رواج داشته و مواد مخدر منبع عمده درآمد و رشد اقتصادی شده است. درآمد کشت خشخاش به مبلغ ۲۸ میلیارد دلار تخمین زده می شود و این ۶۰ درصد از درآمد ناخالص ملی افغانستان را تشکیل می دهد. طبق گفته کوستا (Antonio Costa)، رئیس بخش مواد مخدر سازمان ملل، امسال ۱۳۱ هزار هکتار از مزارع افغانستان به کشت خشخاش اختصاص داده شده و این باعث به وجود آمدن دو رکورد شده است. اول اینکه این بالاترین سطح کشت خشخاش در تاریخ افغانستان می باشد و دوم اینکه بزرگترین در مقیاس جهان می باشد. کوستا مطرح کرد که فساد در ادارات دولتی و همدستی سرمایه گذاران محلی در این جرم واقعیت های مطرح در افغانستان می باشند.

علیرغم افزایش چشمگیر زمین هائی که برای کشت خشخاش اختصاص داده شده تولید فقط ۱۷ درصد نسبت به سال گذشته افزایش یافته است. علت این امر خشکسالی بی سابقه و آفت و بیماری می باشد. با این حال تولید تریاک به ۴۲۰۰ تن رسید که فقط ۴۰۰ تن کمتر از رکورد دولت طالبان در سال ۱۹۹۶ می باشد و این نشان دهنده این است که ۸۷ درصد از کل تولید تریاک جهان در افغانستان تولید می شود.

بیشترین مقدار مواد مخدر تولید شده با کمک مواد شیمیائی که در غرب ساخته شده و از طریق مرز پاکستان وارد کشور می شود، تبدیل به هروئین می

پیام فدائی و خوانندگان

آلمان

ر-م

با دروهای انقلابی

نامه تان را دریافت کردیم، از عکس های ارسالی سپاسگزاریم.

ر-ح

با دروهای انقلابی

نامه تان رسید. با سپاس از همکاری تان با پیام فدائی، پیروز باشید.

انگلستان

ر-ا

با سلام های گرم

نامه ای که فرستاده بودید رسید. از این که آدرس ما را پیدا کرده و امکان تماس با ما برایتان به وجود آمده خوشحالیم. می کوشیم که نشریات سازمان را از این به بعد به دست تان برسائیم. موفق باشید.

کانادا

ر-م

با دروهای انقلابی

بسته ای که فرستاده بودید رسید. با سپاس از تلاش تان. موفق و پیروز باشید.

مبارزه

و همبستگی طبقاتی کارگران

در هفته های اخیر، وخامت وضعیت کار و زندگی کارگران زحمتکش، در حالی که گسترش مبارزات و اعتراضات آنها برعلیه رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی را موجب شده، در همان حال جلوه های جدیدی از احساس همبستگی را در بین کارگران برعلیه دشمن مشترکشان را به نمایش گذارده است. به این ترتیب که، اگر مبارزات کارگران عمدتاً حول مناسبات کارگران حرفه معینی با کارفرمایان خودشان بوده است، امروز ما شاهد ابراز همبستگی و پشتیبانی کارگران از خواست های همزنجیرانشان در کارخانه های دیگر می باشیم و می بینیم که کارگران بعضی از حرفه ها در حمایت از سایر کارگرانی که در کارخانه خود با شرایط استخدامی متفاوت و غیرعادلانه ای مشغول به کار هستند به پشتیبانی پرداخته و خواهان تغییر نوع قراردادهای و مخالف اخراج بی رویه همکاران خود می باشند. در این زمینه، به عنوان مثال می توان به حمایت کارگران شاغل در کارخانه "کاشی حافظ" از همکاران اخراجی خود، که دست از کار کشیدند اشاره کرد. در این کارخانه در پی نوسازی بخشی از ماشین آلات، کارفرما تصمیم به اخراج ۴۰۰ نفر از کارگران گرفت که این موضوع متعاقباً موجب اعتراض و اعتصاب کارگران اخراجی گردید. در پی حمایت جدی کارگران شاغل و ایستادگی کارگران اخراجی در مقابل سرکوب و تهدید، کارفرما عقب نشینی کرده و پیشنهاد بازخرید را مطرح نمود. اما کارگران با ایستادگی روی خواستهایشان، خواهان

بازگشت کارگران اخراجی بوده و به مبارزه خود ادامه داده اند. همینطور می توان به اخراج کارگران شرکت های پیمانکاری در شرکت "ایران خودرو" اشاره کرد. این کارگران که در پی اعتراض به شرایط ناعادلانه کار توسط "حراست و مدیریت منابع انسانی" در شرکت ایران خودرو از کار اخراج شده بودند مورد حمایت همکاران خود در این شرکت واقع شدند. کارگران این کارخانه خواهان بازگشت فوری و بدون قید و شرط آنان شدند.

در مبارزات اخیر، ابراز همبستگی کارگران با یکدیگر، حتی فراتر از محیط کارخانه خود رفته و شامل سایر حرفه ها نیز گشته است. از آن جمله می توان به حمایت کارگران شرکت ایران خودرو از کارگران نساجی "فومنتا" اشاره کرد. کارگران نساجی فومنتا که یازده ماه است حقوق دریافت نکرده اند جهت رسیدن به خواست های خود، جاده اصلی رشت به فومن را بسته و در جریان این حرکت اعتراضی مورد سرکوب عوامل رژیم قرار گرفته و در این درگیری چندین نفر از کارگران در اثر شدت ضربات باتوم مجروح شده و به بیمارستان منتقل شدند. در پی این سرکوب، کارگران کارخانه ایران خودرو حمله به این کارگران را محکوم کرده و خواهان اعلام حمایت و پشتیبانی کارگران سایر کارخانه ها از

کارگران نساجی فومنتا جهت دسترسی به حقوق حقه شان شدند.

حقیقت این است که تحت حاکمیت رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی، تمامی کارگران صرفنظر از اینکه در چه کارخانه یا حرفه ای مشغول به کار باشند با معضلات مشابهی از نقطه نظر فقر و محرومیت، کار سنگین و طاقت فرسا و سرکوب و بی حقوقی مواجه هستند. مشکلات بیشمار کارگران زحمتکش ایران امری انفرادی نبوده و به یک بخش به خصوص از کارگران و یا مختص به یک کارخانه معین نیز نمی باشد. مشکلات آنان معضلی اجتماعی است و ریشه در کارکرد سیستم سرمایه داری وابسته و دیکتاتوری ذاتی ناشی از آن دارد که هیچ مخالفت و اعتراض ولو مسالمت آمیز را برنمی تابد. تحت چنین نظامی، کارگران ایران از همان ابتدای به روی کار آمدن رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی شاهد وخیم تر شدن روزمره شرایط کار و زندگی خود و خانواده هایشان و سایر اقشار جامعه بوده اند. در چنین حکومت ضدخلقی ای هر روز قوانین ضدکارگری جدیدی در حمایت از سرمایه داران زلوصفت زیر نظر مجلس تصویب شده است. به طور مثال، در این زمینه می توان به رواج قراردادهای ۶ روزه برای عدم پرداخت دست مزد روز جمعه (روز هفتم) به کارگران اشاره کرد. این قراردادهای

ناعادلانه، بخشی از حربه هایی است که هر روزه از سوی کارفرمایان برعلیه کارگران به مورد اجرا گذارده می شود. از این گذشته، هر بار با پیش آمدن بحران ضررها به گردن کارگران انداخته شده و دسترنج ناچیز آنها نیز مورد یورش سرمایه داران قرار می گیرد. در صورت هر گونه اعتراض نیز، حملات وحشیانه ای از سوی کارفرمایان- که از حمایت بی چون و چرای دستگاه سرکوب حکومت نیز برخوردارند- برعلیه کارگران اعمال می شود. این عمل رژیم، چشم کارگران را نه فقط به ماهیت کارفرمایان بلکه به ماهیت دولت و قوانین نیز باز کرده است. حضور نیروهای مسلح رژیم در جلوی کارخانه و ضرب و شتم کارگران و دفاع از صاحبان کارخانه ها گواه بر این امر می باشد که کارگران برای به دست آوردن حق خود باید هر چه بیشتر با یکدیگر متحد شده و مبارزات خود برعلیه رژیم دیکتاتور حاکم را هر چه شدیدتر کنند.

این یک اصل اساسی است که کارگران آگاه به منافع طبقاتی خویش نه تنها به فکر خود بلکه به فکر تمام همزنجیران خود نیز می باشند. از این زاویه است که اعلان همبستگی کارگران حرفه ها و رشته های مختلف در موج اخیر اعتراضات کارگری در ایران قابل توجه بوده و جلوه ای از رشد آگاهی طبقاتی در میان آنان را به نمایش می گذارد.

مصاحبه با فرمانده سانیاگو

بقیه از صفحه ۱۳

به نظر ما آنها علاقه چندانی به رفاه توده ها ندارند. آنها بیشتر در فکر جریان خودشان هستند. ما بر این باوریم که، آنچه که آنان به آن علاقه مند هستند بهبود شرایط زندگی خود آنها و امکان رشد فردی خود آنان به مثابه قدرتمندانی بانفوذ در میان چنین حزابی ست.

در شرایط کنونی، ارزیابی ما از اوضاع "چپی" که جزئی از سیستم قدرت موجود شده، آنگونه نیست که ما از این "چپ" در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ داشتیم. در آن سال ها حتی بین چپ انقلابی و فرمیست ها شرایط جنگی حکمفرما بود. امروز شرایط را اینگونه ارزیابی نمی کنیم. امروز شاهدیم که در میان احزاب موجود، با وجود عدم اعتماد ما به آن ها، و به خصوص به رهبری شان، در سطوح پائینی این احزاب، حتی امکان همکاری وجود دارد. بدیهی ست که ما تحت نام ERPI به چنین همکاری ئی دست نمی زنیم، بلکه با نام دیگری، حتی از اسم خود آن ها استفاده خواهد شد. طبیعی ست که افراد، دوستان و رهبرانی که دست به چنین کاری می زنند باید آگاه باشند که وظیفه اصلی شان گسترش و به ثمر رساندن حرکت انقلابی ئی ست که داریم به پیش می بریم.

پرسش: در یکی از نوشته های ERPI آمده است: "ما ارتشی هستیم که در آن هر فرد می تواند

سلاح خود را انتخاب کند. انسان می تواند تفنگ، قلم، کلام، تشکل، هنر، تفکر و یا دست های خود را برگزیند. ارتشی که در آن مبارزه سیاسی، نظامی، قانونی و زیرزمینی به پیکری واحد مبدل شده است." آیا شما خود را به مثابه یک ارتش، ارتشی که لازمه وجودی آن استفاده از سلاح می باشد، تلقی نمی کنید؟

پاسخ: درکی که شما ارائه می دهید مبتنی بر برداشت سنتی از سازمان هایی ست که مبارزه مسلحانه را سرلوحه حرکت خود قرار داده اند. ما خود را به مثابه یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی که بر مبنای تئوری مارکسیسم - لنینیسم بنا شده درک می کنیم. اما بنای درک ما بر برداشتی دگماتیک استوار نیست. ما برداشتی اینگونه را از سر گذرانده ایم. ما هم، زمانی برداشتی دگماتیست داشتیم، بی شک همراه با انتقاد از خود. به خصوص وقتی انشعاب از "ارتش انقلابی خلق" EPR انجام پذیرفت و تصمیم گرفتیم یک بار دیگر شرایط کشور را تحلیل کنیم، دود از سرمان برخاست! زیرا دیدیم در خلال سال هایی که ما با جزوات قدیمی مارکسیستی - لنینیستی و یا فقط آثار خود مارکس و انگلس مشغول بودیم، بودند روشنفکران، فیلسوفان، جامعه شناسان و ... که به تکامل تئوری پرداختند. ناگهان متوجه شدیم که نکات قابل توجه و با ارزش بسیاری در میان نوشته های افرادی مانند گرامشی Gramsci، آلتوسر Althusser، تروتسکی و مائو وجود دارد که بسیار به کارمان می آید. به نظر ما باید این آثار را بررسی کرده، حتی به کار بست. در خلال این مطالعات به نوشته های

نویسندگانی که امروز بسیار محبوبترند، افرادی مانند نوام چامسکی، پتراس [جیمز پتراس] و سمیر امین نیز رسیدیم.

آری، روشنفکران بسیاری به تکامل مارکسیسم، و البته شاید نه مارکسیسم سنتی، یاری رسانده اند. هنوز تشکل هائی وجود دارند که معتقدند تکامل مارکسیسم - لنینیسم پس از مرگ لنین خاتمه یافته و هر آنچه که پس از این زمان به عنوان مارکسیسم ارائه شده چیزی جز رویزیونیسم نیست. ما چنین اعتقادی نداریم. ما در برداشت خود از حزب و کادرهای حزبی نیز تجدیدنظر کرده ایم. ما اکنون بر این اعتقادیم که باید حزبی که دربرگیرنده تمامی توده ها باشد، بر پا نمود. حزبی که در آن تمامی فعالان جای داشته باشند، چه آنان که سلاح، و چه آنان که قلم در دست می گیرند، هم فردی که اسلحه در دست دارد و هم فردی که در میان سازمان های قانونی توده ئی فعالیت کرده و یا به شکل دیگری در محیط زندگی و کار خود به کار آگاهگری مشغول است. رفقای بسیاری هستند که به هر دلیل، از جمله شرایط فیزیکی و یا بیماری، قادر به حرکت در جنگل ها و شرکت در عملیات مسلحانه نیستند اما به هر رو خود را بخشی از پروژه انقلابی، عملیات آن و مبارزه ئی که درگیر آن هستیم (چه مسلحانه باشد و چه غیرمسلحانه) تلقی می کنند. ما دیگر معتقد نیستیم که فعال مسلح باید به شیوه ای سنتی از قید خیلی از ملزومات زندگی چشم پوشیده و تمامی آنچه را در تصاحب دارد به حزب بخشیده و مانند یک راهب زندگی کند.

پرسش: مبارزه چریکی چیست و چریک کیست؟
پاسخ: مبارزه چریکی فعالیتی است که می تواند به وسیله یک ارتش، در این مورد در مرحله دفاع از خود، سازماندهی شود. مرحله ئی که ما در مبارزه انقلابی جاری خود در آن فعال هستیم، مرحله دفاع از خود است. در این دوره، ما توانایی آن را نداریم که مانند یک ارتش منظم در مقابل ارتش دولت بایستیم و چنین امری نه تنها به این دلیل است که دشمن دارای مهمات و تجهیزات بیشتری ست، بلکه واقعیت آن است که توانایی تکنیکی و نفراتی دشمن نیز بسیار فراتر از ماست. اما مرحله دفاع از خود تنها شامل مبارزه مسلحانه نیست، بلکه اینجا سخن از دفاع از خودی همه جانبه و گسترده است. یعنی دفاع از خود شامل بعد نظامی، سیاسی و به عبارت دیگر دفاع از شرایط اقتصادی و سیاسی ست. این همان چیزی ست که ما تحت عنوان دفاع از خود همه جانبه می شناسیم. شکلی که در آن دفاع از خود نظامی، یعنی چریکی به معنای اخص کلمه تنها به عنوان بخشی از تمامیت دفاع از خود تاکتیکی در نظر گرفته می شود. برخی آن را استراتژی دفاع از خود می نامند. در استراتژی دفاع از خود، مبنای بر این نیست که به دستور رفیقی، فقط به آن علت که مورد حمله قرار گرفته، یا از خود بیخود شده، عملیاتی با مضمون انتقامی و یا مجازاتی علیه فلان رهبر محلی، پلیس و یا حتی ارتش فدرال سازمان داده شود. در اینجا فقط عملیاتی به انجام می رسد که تصمیم انجام آن ها در روستاها و یا سازمان های توده ئی گرفته شده و زمانی به

انجام درمی آید که آنها بخواهند. این بدان معنی است که عملیاتی که ارتش ما به انجام می رساند تنها متکی به خواست رهبری ملی و یا ناحیه ئی سازمان چریکی نبوده، تنها از آنرو به مرحله عمل درمی آیند که ضرورت انجام آن از جانب توده ها و یا سازمان های سیاسی تأیید شده باشد. بخش دیگری از فعالیت ما بر آن است که توده ها را برای مقابله با اختناق و هجوم دشمن آماده نماید. هر عملیاتی که به اجرا درمی آید، باید مورد قبول روستاهای در حال مقاومت باشد. این امر بسیار مهمی است، زیرا هرگاه ما عملیاتی را به اجرا درمی آوریم، در پی آمد آن، توده هایی که از ما حمایت به عمل می آورند مورد حمله، هجوم و یا فشار نیروهای دشمن قرار می گیرند. اگر عملیات ما مورد تأیید توده ها نباشد، دولت به آسانی می تواند تهاجم خود را به اجرا درآورده، گناه را به گردن چریکها بیندازد و بگوید اگر چریکها نبودند آنها هرگز مزاحم توده های غیرنظامی نمی شدند.

آری، از اینرو باید گفت که اینجا دیگر صحبت تنها از چریک جنبش مسلحانه نیست، حرف از جنبشی سیاسی و اجتماعی است. دفاع از خود در بُعد اقتصادی آن به این معنی سازمان دادن روستای شورشی است، سازماندهی ارگان قدرت در روستا. به حدی که روستاها قادر باشند پروژه های خودکفایی اقتصادی و سیاسی جاری خود را به مرحله اجرا درآورند. این جوامع، زمانی که توانستند خود را رشد داده، واحدهای مسلح خود را تشکیل دهند، آنگاه در مورد اینکه در منطقه آنان در مقابل ارتش دولتی، پلیس و یا خلافاکاران محلی چه عملیاتی به

انجام برسد، تصمیم اتخاذ می کنند. در چنین زمانی نیروی چریکی تنها گروه کوچک مسلحی از رفقای باتجربه نیست که در عملیات مختلف شرکت دارد، بلکه همان چیزی است که ما آن را نیروی چریکی غیرمتمرکز می نامیم. اینها رفقای هستند که در عملیات شرکت می کنند، بعد برمی گردند، جامه چریکی خود را از تن بیرون آورده و در حرکت ها و فعالیت های روزمره در روستاهای خود شرکت می کنند.

چنین شکلی از دفاع از خود مسلحانه، در رابطه تنگاتنگ با روستا قرار دارد. دیگر چریک برای انجام عملیات به روستا گام نمی گذارد، بلکه همواره آنجاست! آری، از اینرو این یک ارتش سنتی، ارتشی با ساختار گذشته نیست، بلکه سخن از ارتشی است که خواست آن دادن خودمختاری ضروری به توده هاست.

رفیقی که می توانیم او را "چریک تمام وقت" بنامیم، رفیقی است حرفه ای، که در تمام وقت در عملیات مسلحانه شرکت کرده و از جمله درگیر عملیاتی است که با هدف سر و سامان دادن به وضع اقتصادی سازمان انجام می پذیرند. چنین رفیقی به شکل تمام وقت با خانواده خود در بطن مبارزه قرار دارد. چنین رفقای در رابطه مستقیم تری با تشکیلات قرار دارند و نیروی اصلی سازمان را تشکیل می دهند. اما فقط شخصی که تمام وقت خود را وقف مبارزه می کند چریک نیست، بلکه این تعریف حتی رفقای که مدت زمان کوتاه تری در عملیات مسلحانه ما شرکت کرده و سپس ترجیح می دهند که در فعالیت های صرف سیاسی و غیرنظامی شرکت کنند

را نیز شامل می شود. مانند همان رفقای که در موردشان حرف زدیم. رفقای که فقط حاضرند در عملیات نظامی در منطقه خودشان شرکت کنند، ولی حاضر نیستند به شهر و یا ایالت دیگری نقل مکان کنند. در چنین صورتی ضرورتی نمی بینیم که به این کار مجبورشان کنیم. زیرا اگر آنها را به مناطق دیگری ببریم، در عرض چند روز می خواهند باز گردند. آنها نه می خواهند و نه می توانند خود را به دوری از روستاهایشان خو دهند. به عبارت دیگر، این خود چریک است که بدون کوچکترین اجباری میزان فعالیت خود در سازمان را تعیین می کند. هر رفیقی خودش باید بسنجد و تعیین کند که تا چه حدی شرکت در عملیات نظامی متناسب با خواست و توان اوست. اگر زمانی بخواهد مبارزه تمام وقت را تجربه کند، و پس از مدتی بگوید که دیگر نمی خواهد تمام وقت فعال باشد، ما وی را باز می گردانیم. بدون آن که به او مارکی چسبانده شود و یا این که او را کمتر از دیگران انقلابی بپنداریم. موضوع به همین سادگی است، هر فردی دارای دوران های مشخص خود است. واقعیت این است که بسیاری از ما از این رو در این جا هستیم که تمامی پل های پشت سر خود را خراب کرده و نمی توانیم به آنجا که به آن تعلق داشته ایم برگردیم. بسیاری از ما لو رفته ایم و از این رو ناچاریم اینجا بمانیم. در بسیاری از مواقع مشخصات رفیقی که در عملیاتی شرکت می کنند لو می رود و پس از آن این رفیق ناچار می شود اینجا بماند. البته رفقا به چنین امری به عنوان یک مجازات نگاه نکرده و آن را یکی از

نتایج شرکت خود در امر انقلاب ارزیابی می کنند.

پرسش: بخشی از جنبش های انقلابی در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در این اندیشه بود که "موتور کوچک، موتور بزرگ را به حرکت درمی آورد" در حالیکه بخشی دیگر در مورد اهمیت "تبلیغ مسلحانه" صحبت می کرد. موضع شما در این مورد چیست؟

پاسخ: ما برای تجربیات حاصل از تبلیغ مسلحانه ارزش بسیاری قائلیم. در دورانی که در EPR متشکل بودیم، بیش از ۱۰۰ عملیات در چهارچوب تبلیغ مسلحانه در ناحیه گرورو Guerrero به انجام رساندیم. برخی از این حرکات در رسانه ها انعکاس یافتند و برخی دیگر چنین انعکاسی پیدا نکردند. اما آنچه که برای ما ارزش بسیار بالاتری از توجه رسانه ها به عملیات ما داشت، رشد روزافزونی بود که آن روزها با آن مواجه بودیم، رشدی که فوق العاده بود. از این رو معتقدیم که باید این عملیات را ادامه دهیم، حتی اگر انعکاسی در رسانه ها نیابند. در خلال چنین عملیاتی، گروه مسلح با اونیفورم سازمانی و نقاب به صورت به جایی رفته و در آنجا ایده های خود را مطرح کرده، دلایل خود را برای مبارزه توضیح می دهد. مردم بعضی این مناطق بعدها به مبارزه می پیوندند. یا حداقل به ما امکان می دهند که در منطقه شان حضوری فعال داشته باشیم، غذا و اطلاعات در اختیار چریک می گذارند و یا مسیرها را نشان می دهند. بدینگونه به تدریج چریکها بخشی از روستا می شوند. در چنین زمانی ست



که می توان تبلیغ مسلحانه را به راستی ثمربخش ارزیابی نمود. اگر ما در عوض به عملیات بزرگ و چشمگیری که منجر به حمایت خود به خودی بسیاری در میان توده شود دست بزنیم، این حمایت می تواند پس از مدت بسیار کوتاهی از دست برود. بالاترین ثبات در امر حمایت توده ای زمانی به دست می آید که ما کاری سیاسی به انجام رسانده باشیم که از طریق دست زدن به تبلیغ مسلحانه آغاز شود.

به نظر ما این امر که "موتور کوچک، موتور بزرگ را به حرکت درمی آورد"، هنوز معتبر است. این امر به آن معنا نیست که هسته مسلح انقلابی ئی که امر انقلاب را آغاز کرده، همچنان به همان شکل آن را ادامه دهد.

این به آن معنا نیست که چنین گروهی، آنگونه که در بسیاری از نواحی به عمل درآمده، تنها رهبر بلاعوض یک پروسه شود، که در مدت کوتاهی اهرم های قدرت را به دست گرفته و به قادر مطلق بدل شده، و گام به گام دیکتاتوری تشکیلاتی را به اجرا درآورد. این همان بلائی بود که در EPR به سرمان آمد. آنجا رفقای که جنبش را پایه گذاری کرده، و در خلال مدتی در فعالیت های با ارزشی هم شرکت داشتند، نتوانستند نقدی نسبت به حرکت خود و نتایج آن داشته باشند و ببینند که مرتکب اشتباهاتی نیز شده اند. همیشه در درون حزب می شنیدیم که ما تنها انقلابیون مکزیک هستیم، اما واقعیت اینگونه نبود. در اصل، زمانی که EZLN به وجود آمد ما فکر کردیم: اینها هم! مگر ما متکامل ترین جریان انقلابی نبودیم؟ مگر ما پیشتر انقلاب در مکزیک نبودیم؟ و حالا ناگهان EZLN ظاهر شد و نشان داد

که آنها در خلال مدتی طولانی خود را به خوبی برای شرکت در مبارزه آماده کرده اند. به گمان من EZLN به ما درس خوبی داد. پیدایش آنها خارق العاده بود. شیوه قدرت گیری آنان، روش آنان در رفتار با رسانه ها، و نیروئی که برای تشکیل EZLN گذاشتند، از جمله مسائلی در رابطه با آنان است که باید مورد ارزیابی و احترام شدید ما قرار بگیرد. تجربیات خود مارکوس و دیگر رفقای متشکل در EZLN ایده های بسیار پر بار و بارزنی به جای گذاشته. ما درس های فراوانی از آنان گرفته ایم. البته در همه مورد با آنها هم عقیده نیستیم. اما بسیاری از آنچه آنها به انجام رسانده اند بسیار مثبت است.

معتقد نیستیم که هسته مرکزی یک سازمان انقلابی باید همیشه در قدرت باقی بماند بلکه بر این باوریم که هر سازمان باید توسط پرنسپ های

دمکراتیک رهبری شود. سانترالیسم دمکراتیک نباید بیش از حدی که دمکراتیک است، مرکزگرا باشد. اصل باید بر آن باشد که دمکراسی فدای سانترالیسم قرار نگیرد. یک سازمان باید مرکز ثقلی پیدا کند، تصمیمات یک سازمان زیرزمینی، یک سازمان مسلح، باید به لحاظ امنیتی در مرکزیت اتخاذ شود. اما این بدان معنی نیست که مرکزیت عقل کل است.

اما همزمان باید بکوشیم موارد دیگر تصمیم گیری در سازمان، در ابعادی عمومی تری اتخاذ شود، یعنی توسط بخش های سیاسی و اجتماعی سازمان. بدینگونه این تنها تعداد کمی از افراد موجود در سازمان نخواهند بود که حرکت و جهت سیاسی و استراتژی سازمان را تعیین کرده و تغییر می دهند. این رهبری کوچک سازمان نیست که اتخاذکننده چنین تصمیماتی ست.

آری، از موتور کوچک می گفتیم، از وظیفه به حرکت درآمدن، با هدف به حرکت در آوردن موتور بزرگ. اما البته صحبت از آن نیست که این موتور کوچک به عنوان روح ابدی جنبش باقی بماند.

پرسش: جامعه ای که می خواهید بنا کنید چگونه است؟

پاسخ: ما خواهان رسیدن به جامعه ئی سوسیالیستی هستیم. این خواست ماست. اما در لحظه کنونی رسیدن به این خواست را هدفی کوتاه مدت برای خودمان نمی بینیم. ما فکر می کنیم که شاید در مکزیک امروزی باید ابتدا به جامعه ئی دمکراتیک و انقلابی برسیم، جامعه ئی که الزاماً سوسیالیستی نیست. و شاید باید قبل از رسیدن به سوسیالیسم، دوران گذاری را پشت سر بگذاریم. حتی به عنوان سازمان، در این لحظه اهداف فوریمان را مشخصاً

سوسیالیستی نمی بینیم. اما به این علت نه مرتد می شویم و نه اظهار می کنیم که سوسیالیسم نمی خواهیم. می خواهیم و از آن هم بیشتر، می خواهیم به کمونیسم علمی برسیم. اما می دانیم که نه توان آن را داریم و نه زمان مناسبی ست، مگر اینکه اگر تحولی اساسی در سطح بین المللی رخ دهد و شرایطی را به وجود بیاورد که چند کشور آزاد شوند. در این لحظه خواست بلافصل ما رسیدن به جامعه ئی دمکراتیک و انقلابی است که در آن چپ از قدرت برخوردار و نظر توده ها را جلب کرده باشد. در چنین جامعه ئی، می توان در جهت گسترش صفوف سازمان سیاسی - نظامی مسلح گام برداشت. برای مثال می توان پروسه تشکیل مخفی یک سازمان نظامی را در کنار ارتش قانونی پیش برد. به نظر ما حتی اگر پروسه گذار آغاز شود، سازمان مخفی نباید علنی گردد. شاید بخش سیاسی سازمان، که خود از سوی بخش مخفی سازمان هدایت می شود، بتواند و باید در چنین جامعه ئی و در پروسه انتقال شرکت نماید. اما بخش مخفی باید نه تنها بدون تغییر کارش را ادامه دهد، بلکه باید آن را گسترش داد. آری ممکن است تغییر در مکزیک را



بینیم، اما به هیچوجه اسلحه خود را زمین نمی گذاریم.

پرسش: شما گفته اید که باید از تمامی اشکال مبارزه، از جمله مبارزه پارلمانی استفاده نمود. آیا چنین گفته ای به معنای آن است که شما طرحی برای یک حزب پارلمانتاریستی دارید؟

پاسخ: خیر، ما قصد تأسیس حزبی که بخواهد در انتخابات شرکت کند نداریم. در حال حاضر برخی از رفقا از سوی تشکل های توده ای، در احزاب پارلمانتاریستی شرکت می کنند. کوشش در این است که کرسی هایی را در مجالس محلی و حتی کشوری به دست آورد. ما از طریق بعضی رفقا حتی تجربه مجلس سنا را نیز داریم، اما هدف اصلی همیشه مبارزه مسلحانه بوده است. این رفقا که در داخل احزاب مختلف فعالیت می کنند، نباید از توده ها و سازمان ها استفاده کنند، بلکه سازمان های توده ای، روستاها، توده های خلق باید از این احزاب به عنوان ابزاری برای کسب امکانات اداری استفاده کنند. درست از این روست که مبارزات پارلمانتاریستی را به رسمیت می شناسیم. و به همین علت هر چه تعداد چنین رفقائی بیشتر شود بهتر است. چرا که بدینگونه می توانیم از تربیون های موجود استفاده کرده، مسائل و مشکلات گوناگون و از جمله مسئله زندانیان سیاسی را مطرح کنیم.

پرسش: چه ضمانتی است که این رفقا نیز در مسیر زمان به سیاستمداران فاسدی بدل نشوند؟

پاسخ: ضامن این امر آن است که این رفقا از فعالین سازمان ما هستند. اگر آنها اجازه بدهند که خریده شوند، اگر آنها در بازی زیرکانه احزاب شرکت کنند، دیگر اجازه نخواهند داشت که در درون تشکیلات ما باقی بمانند. بدیهتا اگر این افراد در راستای علایقی که موجب آن شده که توده ها آنها را انتخاب کنند کار نکنند، حتی اگر نماینده مجلس و یا شهردار بشوند، هرگز دیگر نخواهند توانست روی حمایت ما حساب کنند. چنین افرادی را از خود خواهیم راند.



پرسش: اما تجربیاتی، بیش از همه از مکزیکو سیتی، یعنی شهری که در آن تعداد زیادی از سازمان های توده ای در احزاب مختلف فعالیت داشتند، وجود دارد که نشان می دهد رهبران این سازمان ها رفتند. بنابراین، اولاً این سازمان ها بدون سر ماندند، ثانیاً بسیاری از این رهبران پس از ۳ یا ۶ سال دیگر قادر به بازگشت به جنبش نبودند. زیرا جنبش ها دیگر آنها را نمی شناسند. و ثالثاً همان طور که شاهدیم (و این امر نه تنها به مکزیک خلاصه نمی شود، بلکه ایالات متحده آمریکا و کشورهای دیگر نیز به همین گونه اند)، "خرید رأی" در درون احزاب، کار را به جائی می رساند که

آنها از همان اولین قدم به فساد کشیده شوند. شما چگونه مواظب خواهید بود که در مورد افراد شما این امر واقعیت نیابد؟

پاسخ: پیش از هر چیز باید بگویم که ما هنوز به چنین موقعیت هایی، حداقل در درون مجلس دست پیدا نکرده ایم. اما اگر چنین موقعیتی کسب کنیم، وظایف چنین رفقائی بسیار روشن خواهد بود. باید اضافه کنم که در حال حاضر تعداد زیادی از رفقای ما در شهرداری ها، بخشرداری ها و اماکن دیگر فعالیت می کنند. این جاست که ما به شیوه ای ناشناس کارمان را گسترش داده ایم. اما به شیوه ای غیر علنی، و دولت از آن خبر دارد. برخی موارد وقتی شخصی را به عنوان کاندیدا می بینند، می گویند که به احتمال زیاد او عضو فلان حزب نیست، بلکه چریک است. آنها سر راه پیشرفت چنین افرادی را سد می کنند. برای این کار احزاب سیاسی حاضر و آماده اند. در حال حاضر هدف مرکزی ما شرکت در فعالیت های پارلمانی ست. اگر زمانی حتی یک نماینده داشته باشیم، او وظیفه ای در شأن انسانی به عهده خواهد داشت. این امر را تضمین می کنیم. ولی اگر به وظیفه اش عمل نکند و یا فاسد شود، دیگر در زمره افراد سازمان نخواهد بود. ■

ادامه دارد



نگاهی به برخی اخبار

● به گزارش مطبوعات آمریکا، با توجه به درخواست های جدید دولت بوش جهت اختصاص بودجه بیشتر برای تأمین هزینه های نظامی در عراق و افغانستان، مجموع هزینه عملیات نظامی آمریکا در این دو کشور به تقریباً ۳۰۰ میلیارد دلار خواهد رسید.

● به گزارش برخی خبرگزاری ها، از ۱۱ سپتامبر به بعد تولید اسلحه در آمریکا شدیداً افزایش یافته به طوری که نیمی از تولید کل جهان متعلق به این کشور می باشد. آمریکا، انگلیس، فرانسه، روسیه و آلمان بزرگترین تولیدکنندگان جهانی اسلحه هستند که بیشترین سهم در این زمینه به ترتیب به سه کشور اول تعلق دارد و در مجموع سالی حدود ۲۵۰ تا ۳۰۰ میلیارد دلار اسلحه در جهان تولید می شود.

● با بالا گرفتن مبارزات مردمی و گسترش بحران در نپال، پادشاه این کشور ضمن انتقاد به ضعف دولت در مبارزه با حزب کمونیست این کشور، دولت را منحل و با اعلام وضعیت اضطراری در کشور آزادی های مدنی را به حال تعلیق درآورد.

● دولت اطریش به دنبال بالا گرفتن رسوائی فروش حداقل ۸۰۰ تفنگ پر قدرت به جمهوری اسلامی در توجیه این امر اعلام کرد که دولت ایران اطمینان داده از این سلاح ها تنها در مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر استفاده خواهد کرد!

● اخیراً بین جمهوری اسلامی و دولت چین یک قرارداد اقتصادی بسته شد که خبرگزاری ها آن را "مهمترین پیمان عصر حاضر" نامیدند. بر اساس این پیمان، ایران حدود ۱۰۰ میلیارد دلار نفت و گاز به چین صادر خواهد کرد و چین نیز تولیدات صنعتی خود را به ایران خواهد فروخت.

● خبرگزاری "کار ایران" گزارش داد که به دلیل واردات بی رویه محصولات چینی، کارخانه چینی سازی "ماه نشان" در استان زنجان دچار بحران شده و کارگران آن ۶ ماه است که حقوق نگرفته اند.

● سید جواد موسوی، معاون "سازمان تبلیغات اسلامی" گفت: در سال های اخیر کتاب های بسیاری در حوزه "مارکسیسم" در ایران منتشر شده است "ولی کتاب هایی که به نقد این اندیشه پردازند کمتر منتشر شده است. نامبرده ضمن انتقاد به این امر افزود: "مگر ایران مسکو است و یا کشور ما کشور مارکسیستی است که در این حوزه کتاب به این گستردگی منتشر می شود".

● گزارش می شود که کارگران چین در اعتراض به شرایط دهشتناک کار در این کشور، طی یک سال گذشته، به بیش از ۳۰۰ هزار حرکت اعتراضی دست زده اند.

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران در اینترنت دیدن کنید.

آدرس ما در اینترنت: <http://www.fadaee.org/>

کمکهای مالی خود را به شماره حساب زیر واریز کرده و رسید آن را به آدرس پستی سازمان ارسال نمایید.

National Westminster Bank
Branch Sort Code: 60-24-23
Account Name: M.B
Account No: 98985434

آدرس بانک:

PO Box 8082
4 the Broadway, Wood Green London N22 6EZ, England

شماره فکس و تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 - 208 - 8805621

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051
London
WC1N 3XX
England

آدرس پست الکترونیک

e-mail address: ipfg@hotmail.com